

درگیریهای مالی

عراق از آنچه که تصور می‌رفت تجزیه‌ی قدرت در هیات رهبری ایران باشد شجاعت پیدا کرده بود و می‌خواست خرده حسابی قدیمی را با ایران تسویه کند. سالها پیش، شاه که تا فرق سرش را با اسلحه‌های آمریکایی پر کرده بود، توانسته بود اراده‌اش را در مورد ادعای مالکیت چند قطعه زمین نفت خیز در سرحدات دو کشور، که بر سر آن اختلاف داشتند، به عراق تحمیل نماید.

ادموند ماسکی وزیر امور خارجه در مجمع عمومی سازمان ملل اظهار داشت که: "تنها امید ما این است که دو ملت بتوانند موضوع را به گونه‌ای مسالمت آمیز حل و فصل نمایند." ولی ایرانیان گفته‌ی وی را باور نکردند. آیا توطئه‌ای پشت همه‌ی اینها وجود نداشت؟ از نظر آنان، کاملاً روشن بود که ایالات متحده عراق را به جنگ با ایران کشانیده بود تا ایرانیان را وادار به آزاد ساختن گروگانها نماید.

در ۲۳ سپتامبر یعنی يك روز پس از آن که عراق "جنگ کامل و تمام عیار" علیه ایران را اعلام نمود، رادیوی ایران تصمیم رسمی مجلس برای مسکوت گذاشتن موضوع گروگانها را اعلام کرد. طبق اعلامیه، گروگانها به نقطه‌ی نامعلوم جدیدی منتقل شده بودند.

هرگز حل بحران گروگانها تا آن اندازه دوارز دسترس نشده بود. آمریکاییان تلاش خود را متوقف نکردند. در اواسط ماه اکتبر، آنها

اطلاع یافتند که محمدعلی رجایی نخست وزیر ایران به طور ناگهانی به نیویورک می‌آمد تا ادعای ایران علیه عراق را در شورای امنیت سازمان ملل متحد مطرح سازد. آنها بیدرنگ صورت اسامی آن گروه از سیاستمداران جهان سوم را که ممکن بود از طرف آمریکا واسطه شوند و با رجایی دیدار نمایند، تهیه کردند. یکی از اسامی از همه مشخص‌تر بود: محمد بجویی سفیر الجزایر در سازمان ملل متحد.

اگر يك ملت با ایرانیان صمیمیت داشت، آن ملت الجزایر بود. قبل از همه، الجزایر يك کشور مسلمان بود، همچنین کشوری انقلابی به حساب می‌آمد که در ۱۹۶۱ استقلال خود را از فرانسه کسب کرده بود، و جزو اولین کشورهایی محسوب می‌شد که با اعزام سفیر به تهران دولت جدید انقلابی ایران را به رسمیت شناخته بود. بالاخره، الجزایریها از آوریل پیش، یعنی زمانی که روابط رسمی میان دو دولت ایران و ایالات متحده به سردی گرایید، حافظ منافع ایران در ایالات متحده بودند.

در ۱۵ اکتبر، وارن کریستوفر و آرنولد رافل مسافرت کوتاهی برای دیدار با سفیر بجویی به نیویورک کردند. دو روز بعد، بجویی به فرودگاه کندی رفت تا از رجایی که تازه از تهران رسیده بود استقبال نماید. او یادداشتی از آمریکاییان به رجایی تسلیم کرد که در آن تمایل آنان به دیدار با نخست وزیر ایران ابراز شده بود. رجایی از ملاقات امتناع ورزید. آیت اله خمینی به او دستور اکید داده بود که با هیچ نماینده‌ی دولت آمریکا ملاقات نکند.

با این وجود، مسافرت رجایی بی‌نتیجه نبود. هیچ‌کس اثر حضور آن معلم مدرسه‌ی تازه نخست وزیر شده را در سازمان ملل پیش بینی نکرده بود. او نه تنها هیچ‌گونه تجربه‌ی سیاسی قبلی نداشت، بلکه حتی مسافرت هم نکرده بود. او با ریش دو روز اصلاح نشده و پیراهن سفیدی که دگمه‌هایش تا زیر یقه بسته بود، از دنیای دیگری به نظر می‌رسید. شاید، در واکنش به آنچه در اطرافش می‌گذشت، رجایی که توسط تعدادی از سیاستمداران، از جمله چهار سیاستمداران کشورهای اسلامی احاطه شده بود، علنا اعلام کرد که "فاصله‌ی زیادی تا تصمیم‌گیری باقی نبود." او گفت، ایالات متحده "عملاً" برای حمایتش از شاه عذرخواهی کرده بود.

آمریکاییان دلگرم شده بودند. نخست وزیر ایران مسلماً انزوای سیاسی کشورش را درک کرده بود. ولی در ایران وضع به گونه‌ی دیگری بود. آیا نخست وزیر کوشیده بود استقلال خویش را به اثبات برساند؟ تعدادی از ایرانیان چنین فکر می‌کردند، به ویژه به این دلیل که رجایی به طور ناگهانی و حتی بدون اطلاع بنی‌صدر رییس‌جمهور کشور،

ایران را به مقصد سازمان ملل ترك کرده بود . آنچه افرادی که از نزدیک در تلاش برای رهایی گروگانها بودند هرگز نمیخواستند این بود که ایالات متحده به غلط امیدوار شود . آنها می دانستند که چنین عملی فقط تندروها را عصبانی می کرد و این در حقیقت همان اتفاقی بود که در پی بیانات رجایی در سازمان ملل در ایسرا ن روی داد .

اگرچه هکتور ویلالون ، پناهنده ی آرژانتینی ، از آوریل گذشته فعالانه در هیچ مذاکره ای شرکت نکرده بود ، ولی از طریق دوستش صادق قطب زاده ، در جریان کارها قرار گرفته بود . او که در کتابخانه ی آپارتمانش واقع در طبقه ی ششم ساختمانی رو به رود سن و برج ایفل در پاریس ، رجایی را در تلویزیون تماشا می کرد ، از این احساس که یک بار دیگر ممکن بود در نزاع میان ایران و ایالات متحده نقش رابط را بازی کند ، سراپا غرق در شادی شده بود . وقتی به قطب زاده در تهران تلفن کرد ، برداشت غریزی اش تایید شد . وزیر سابق امور خارجه نه تنها واکنش منفی تندروها در مقابل اعلامیه ی رجایی را تایید کرد ، بلکه اظهار داشت اگر ایالات متحده کوششی ، ولو نمایشی ، نمی کرد ، احتمال داشت ماهها و حتی سالها طول بکشد تا مذاکرات دوباره آغاز شود . ویلالون پرسشگرانه گفت : " چه باید بکنند ؟ "

قطب زاده بلافاصله پاسخ داد : " باید بیانیهای که نشان دهد موضع آنها عادلانه است در رابطه با جنگ انتشار دهند . با چنین بیانیهای ، می توانم نزد آیت اله بروم و به بن بست خاتمه بدهم . " ویلالون بلافاصله با بورژوا تماس گرفت و آن دو مرد به هنری پرشت در وزارت امور خارجه در واشینگتن تلفن کردند . بورژوا ماجرا را شرح داد : " اگر شما به راستی آتش جنگ را شعله ور نکرده اید و عراق را تجاوزکار می دانید ، باید این حرف را بزنید . "

ویلالون به پرشت گفت که ساده ترین راه منعکس کردن موضع آمریکاییان این بود که یکی از دولتمردان ایالات متحده به صادق قطب زاده تلفن کند . این برای قطب زاده که موقعیتش پس از استعفا حساس تر از هر زمان دیگری شده بود ، خطرناک بود . تلفن او را مامورین امنیتی دولتی و جاسوسانی که در استخدام مجلس بودند ، کنترل می کردند . اگر مکالمات او با آمریکاییان شنیده می شد ، متهم به جاسوسی برای آمریکا می گردید . با این وجود ، آماده بود در صورتی که کار او به بحران گروگانها پایان دهد ، خطر را پذیرا شود .

در ۱۹ اکتبر هارولد ساندرز معاون وزارت امور خارجه از واشینگتن به قطب زاده تلفن کرد و گفت : " ایالات متحده هیچ دخالتی در حمله ی

عراق به ایران نداشت و عراق را در این اختلاف يك متجاوز می‌شمرد".
برای اطمینان بیشتر، چند ساعت بعد، ادmond ماسکی وزیر امور خارجه
بیانیه‌ای به این مضمون منتشر کرد که: " ایالات متحده از سوگیری در این
اختلاف سودی نمی‌برد. ما برای پایان دادن به جنگ میان دو کشور
فعالیت می‌کنیم. ما معتقدیم که این اختلاف می‌تواند و باید با احترام به
اصول اولیه‌ی حقوق بین‌الملل ... که هیچ ناحیه‌ای نباید به زور اسلحه به
اشغال درآید، و این که اختلافات باید از طریق مسالمت آمیز حل و فصل
شود، پایان یابد. ما مخالف لغو عضویت ایران در سازمان ملل هستیم."

چند روزی چنین به نظر می‌رسید که گویی بیانیه‌های علنی و خصوصی
آمریکا کار خودشان را کرده بودند. مجلس به طور فوق‌العاده روز ۲۷
اکتبر تشکیل جلسه داد تا موضع گروگانها را مورد بررسی قرار دهد.
گروهی از اعضای مجلس، که بعضی از آنها عضو حزب جمهوری اسلامی
بودند، این مطلب را آشکارا بیان می‌کردند که مشتاق دست یابی به
توافقی فوری براساس چهار شرط اعلام شده توسط آیت‌اله خمینی در
تاریخ ۱۲ سپتامبر، بودند.

ولی در ۲۷ اکتبر، اعضای مجلس دوباره کاملاً به جنگ فکری کردند.
دزفول، یکی از شهرهای ایران، به شدت از طرف عراقیها بمباران
گردیده بود و عده‌ی زیادی از ایرانیان کشته شده بودند.
وقتی نمایندگان در محوطه‌ی مکانی که زمانی سنای سلطنتی بود گام
برمی‌داشتند، تضاد میان عوامل به وجود آورنده‌ی انقلاب نمایان می‌شد.
بعضی از نمایندگان در اطاق رختکن تپانچه‌هایشان را امتحان می‌کردند.
گروهی را محافظین درنده‌نمای مسلسل به دست همزاهسی می‌نمودند.
اعضای روحانی مجلس با عمامه‌های سفید و سیاهشان از نظر ظاهری در
تضاد آشکاری با اعضای جوانتر که پیراهنهای اسپورت بر تن داشتند،
بورژواهایی که کت و شلوار و جلیقه پوشیده بودند، و زنانی که چادر بر سر
داشتند، بودند. تمام نمایندگان روی صندلیهای گردان لوکس دسته‌دار
در يك نیم دایره می‌نشستند. صندلیها در زیر چلچراغهای کریستال که
از سقف گنبدی شکل با شکوه سالن آویخته بودند، قرار داشتند. دیوارها
که به صورت يك در میان با سنگ مرمر سبز و چرم کرم پوشانیده شده
بودند، آخرین نقطه‌ی عدم تجانس را نمایان می‌ساختند.

نماینده‌ی دزفول که مرد جوان ریشویی بود و بلوز آبی روشنی بر تن
داشت، با لحن پراحساسی ماجرای بمباران و رویدادهای پس از آن را
به اطلاع سایرین رسانید. سپس تقریباً بحث در مورد گروگانها را در
مسیرش متوقف کرد و گفت: " من پیشنهاد می‌کنم که بحث درباره‌ی گروگانها
را برای ابد به تاخیر اندازیم. وقتی شهروندان خود ما کشتار جمعی

می‌شوند، بحث در باره‌ی شرایط آزادی گروگانهای آمریکایی بی‌آبرویی خواهد بود.^{۱۰}

نماینده‌ی دیگری فریاد برآورد: "گروگانها باید تا پایان جنگ در اسارت باقی بمانند".^{۱۱}

ولی نمایندگان دیگری نیز در مجلس وجود داشتند که می‌خواستند به واقعیات بپردازند و هنوز چند ساعتی نگذشته بود که روشن شد توافق کاملی با گزینش چهار شرط آیت‌اله به عنوان پایهای برای حل بحران وجود داشت.^{۱۲}

بالاخره، چنین به نظر می‌رسید که واقعیات جای خود را باز کرده بودند. ایرانیان نگران نتیجه‌ی رویارویی مداوم با آمریکاییان بودند و این نکته را درک می‌کردند که تحریم تجاری ایران و همچنین مسدود کردن داراییهای ایران نزد بانکهای آمریکایی، ایران را از وارد کردن ابزارهای لازم برای ادامه‌ی جنگ باز می‌داشت.^{۱۳}

روز سه شنبه ۲۸ اکتبر، آیت‌اله خمینی در يك سخنرانی، برای اولین بار، اصطلاح همیشگی "آمریکا، شیطان بزرگ" را به کار نبرد. روز بعد مفسر رادیوی ایران به این مطلب اشاره نمود که "زندانی کردن گروگانها دیگر مفهومی نداشت" زیرا، "آمریکا در واقع تسلیم شده بود" و درس خوبی به "هرکس دیگری که بخواهد اجازه‌ی دخالت در مورد اخلی ما را به خود بدهد"، داده شده است.^{۱۴}

در همان روز، آیت‌اله خلخالی که محاکمات کوتاه‌ش در يك سال و نیم گذشته سبب اعدام چند صد نفر شده بود، به روزنامه‌نگاران اعتراف کرد که گروگانها پیش از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری در ۴ نوامبر، که کمتر از يك هفته به آن باقی مانده بود، آزاد می‌شدند. خلخالی اظهار داشت: "ما باید از بذل و بخشش دروغین کارتر برای دریافت لوازم یدکی و ابزارهایی که بهای آنان را قبلاً پرداخت کرد‌ه‌ایم، بهره‌مند شویم. موضوع امنیت ملی ما و زندگی شهروندانمان مطرح است".^{۱۵}

صبح زود روز بعد، سالنهای سنای سلطنتی سابق معلو از روزنامه‌نگاران و تماشاچیان منتظر تشکیل جلسه‌ی علنی بحث در باره‌ی گروگانها بود. قرار بود جلسه در ساعت ۸ صبح آغاز شود، و هیچ دلیلی برای به موقع تشکیل نشدن جلسه وجود نداشت، زیرا شخصیت‌های اسلامی برخلاف سیاستمداران دیگر نقاط جهان به وقت شناسی معروف هستند. ولی تا ساعت ۸ و ۳۰ دقیقه کمتر از نصف صندلیهای نمایندگان اشغال شده بود. شایعات زیادی در سالن شنیده می‌شد. در ساعت ۸ و ۳۳ دقیقه، علی اکبر هاشمی رفسنجانی، سخنگوی مجلس اعلام کرد که نمایندگان غایب در سرسرای ساختمان بودند ولی از "حضور رسمی" در جلسه امتناع می‌ورزیدند. او گفت به دلیل نداشتن حد نصاب حضور،

بحث در باره‌ی گروگانها به تاخیر می‌افتاد .

لحظه‌ای سکوت کامل حکمفرما شد، سپس صدای آیت اله خلخالی در سالن طنین افکند. "چه حد نصاب وجود داشته باشد و چه نداشته باشد، ما باید کارمان را بیدرنگ شروع کنیم . مساله برای ما حیاتی است . تاخیری نمی‌تواند در کار باشد ."

مخالفین که تا آن زمان به داخل سالن خزیده و در انتهای آن ایستاده بودند، همصدا فریاد برآوردند : " ساکت باش !"

خلخالی آنقدر سریع سرش را به اطراف چرخانید که عمامه از سرش افتاد . او غرش کنان گفت " صدها تن از برادران و فرزندان ما در میدانهای جنگ از پا درآمده‌اند . شما حق ندارید چنین پست فطرتانه رفتار کنید . تحریم شما تهوع آور است . شما خائینید، بله خاین به ملت هستید !"

فریاد و فغانی که پیرو این گفتار به وجود آمد، بالاخره با صدای ممتد زنگ دستی رفسنجانی به سکوت بدل شد . رفسنجانی در پایان گفت : " هیچ کس در اینجا مسوول حوادث امروز صبح نیست . وقتی آمریکا و متحدینش جنگ علیه ایران را آغاز کردند، ما به حل موضوع گروگانها بسیار نزدیک شده بودیم . خشم نمایندگان قابل درک است " او برای لحظه‌ای مکث کرد و سپس محکم گفت : " جلسه دوباره ساعت ۸ صبح یکشنبه‌ی آینده تشکیل خواهد شد ."

روز یکشنبه ۲ نوامبر، یعنی دو روز پیش از انتخابات آمریکا، مجلس لایحه‌ی مربوط به چهار شرط آزادی گروگانها را به تصویب رسانید . از نظر اصول ، شرایط همانهایی بودند که آیت اله خمینی در ماه سپتامبر اعلام کرده بود . ولی حالا چهار ماده به صورتی به مراتب تحلیل شده تر درآمده بودند و متن نوشته شده هم به مراتب پیچیده تر می‌نمود، گویی که حقوقدانی در تنظیم آن دخالت داشت . درست همین اتفاق هم افتاده بود .

برحسب تصادف، حقوقدان درگیر تنظیم چهار ماده يك آمریکایی ، یعنی لیونارد بودین شصت و هشت ساله ، وکیلی از شهر نیویورک با سابقه‌ی هم نشینی درازمدت با گروههای تندروی چپ گرا بود . بودین ، بیست سال حافظ منافع کوبا در ایالات متحده بود . بسیاری از کارهای حقوقی وی نتیجه‌ی مسدود شدن داراییهای کوبا در ایالات متحده توسط آمریکاییان و در رابطه با صادره‌ی شرکتهای آمریکایی در کوبا بود . بودین خود را متخصص بلند پایهای در مسایل مربوط به داراییهای مسدود شده می‌شمرد . به دلیل همین تخصص بود که در اولین ماه گروگانگیری ، شون مک براید بودین را به ایرانیان معرفی نمود . پس از گذشت تقریباً يك سال

مشکلاتی که در راه بودین به وجود می‌آمد، در واقع حاصل آخرین انتقامجویی شون مک براید به دلیل رد کمیسیون مک براید بود .

ساعت ۴ بامداد به وقت شیکاگو جیمی کارتر که یک روز مبارزه‌ی انتخاباتی را پشت سر گذاشته بود، در اطاق هتلی که در آن اقامت داشت با خبر تصمیم مجلس بیدار شد . رییس جمهور بلافاصله به واشینگتن بازگشت .

وقتی از هلیکوپترش در چمن جنوبی کاخ سفید پیاده شد، زیگنیوبرژژنسکی یک نسخه از لایحه‌ی مجلس را که به انگلیسی برگردانده شده بود، به دستش داد . کارتر در حال رفتن به طرف کاخ سفید آن را خواند . پیش از آن که چمن را پشت سر بگذارد، فهمیده بود که نمی‌توانست پیش از انتخابات روز سه شنبه، حل بحران را اعلام نماید .

چند ساعت بعد، جیمی کارتر تحقیر شده و به شدت دلخور، به ملت اعلام نمود که واکنش ایران مثبت بود، ولی باید مذاکراتی انجام می‌شد . او گفت ایالات متحده به یافتن راه حل، بدون در نظر گرفتن نتیجه‌ی انتخابات، ادامه می‌داد . جیمی کارتر افزود : " آرزو می‌کنم بتوانم تاریخ آزادی گروگانها را پیش بینی کنم، ولی نمی‌توانم " .

روز سه شنبه ۴ نوامبر، یعنی روز انتخابات، همچنین مصادف با سالروز به اسارت درآمدن گروگانها بود . این نماد بیش از حد تحمل آمریکاییان بود، آنها جیمی کارتر را که با اتخاذ تصمیم اعطای اجازته‌ی ورود به شاه برای درمانهای پزشکی یک سال پراز فرسایش، خشم، و تحقیر را به وجود آورده بود، در این مورد سرزنش می‌کردند .

در ۲ نوامبر مجلس تصمیم دیگری نیز اتخاذ نموده، الجزایریها را به عنوان واسطه‌ی مذاکرات برگزیده بود . علیرغم نقشی که آلمان غربی برای رهنمونی ایالات متحده به مسیر درست مذاکرات بازی کرده بود، ایرانیانی که در آن زمان مصدر قدرت بودند آلمان غربی را از نظر سیاسی و عقیدتی متحد کشوری می‌شمردند که " شیطان بزرگ " خطابش می‌کردند، و ترجیح می‌دادند از طریق دوستی که به نظر آنان مطمئن بود، یعنی الجزایر، مذاکرات را انجام دهند .

الجزایریها به زودی دریافتند که علیرغم دشواری بسیار وظیفه‌شان، به دلیل فعالیت بی‌سروصدای عده‌ای از آمریکاییان برای شکستن یخبندان موجود، کارشان اندکی ساده تر شده بود . بسیاری از این افراد که از دور شبیه مددکاران صمیمی ولی از خود راضی یا رابطهای مغرور می‌نمودند، در واقع متخصصین میانجیگری در زمان بحران بودند . این گروه شامل شبکه‌ای از اساتید دانشگاه، روحانیون، و دیگر کسانی بود که مهارت خود را در خیابانهای آشوب زده‌ی شهرهای ایالات متحده و در زمان رویارویی میان کارگران و مدیران کسب کرده بودند . آنان از مدافعان شاخه‌ی جدید علوم اجتماعی به نام مداخله در بحران

بودند. آنان با کمک وزارتخانه‌های امور خارجه و دادگستری به ایسران سفر می‌کردند، درحالی که گزارشهای به دقت تهیه شده و به تایید دولت رسیده‌ای همراه داشتند. آنها امیدوار بودند این گزارشها بتوانند تغییری در روابط ایران و ایالات متحده به وجود آورند.

زحمات آنها تقریباً کلاً از طرف همشهریان‌شان به غلط گرفته شده بود. به آنها "غیر حرفه‌ایها"، "فضولباشیها" و "خرابکاران" اطلاق می‌گردید. یکی از آنان که استاد دانشگاه کانزاس بود شغلش را از دست داد. خانواده‌ی نفر دیگر تهدید به انفجار بمب شدند. چند نفر از وزرای آمریکا متهم شدند که خود را در معرض استفاده‌ی تبلیغاتی قرار داده بودند. همگام با بالا گرفتن عصبانیت و جبهه‌گیری در برابر این رویارویی بین‌المللی در میان آمریکاییان، تردید و مقاومت آنان نیز در برابر این گروههای خصوصی که به ایران می‌رفتند، افزایش یافت. واکنش معمولاً مثبت و کاملاً مشهود ایرانیان در برابر این فرستادگان اغلب برای منتقدین آمریکایی اثباتی بر دود و زه بازی آنان بود.

یکی از چهره‌های اصلی این مذاکرات محرمانه، راجر فیشر (Roger Fisher) استاد دانشکده‌ی حقوق هاروارد و متخصص در میانجیگری بین‌المللی بود. فیشر یک بار در اختلافی که یک طرفش ایران بود نقش میانجی را بازی کرده بود. او توان و ارتباطات لازم را داشت، زیرا سمت استادی بسیاری از دانشجویان ایرانی را که در آن زمان چهره‌های اصلی دولت وقت به شمار می‌آمدند، برعهده داشت.

کمی پس از گروگانگیری، فیشر یادداشتی برای وزارت امور خارجه فرستاد و از وضع تحریم علیه ایران انتقاد نمود. زمانی که تحریم وضع شد، او آشکارا علیه آن صحبت کرد و این نظر را طی مقالاتی در هفته‌نامه‌های نیوزویک و تایم منتشر ساخت.

ولی فیشر یکی از علاقمندان دیرینه‌ی پی‌گیری اختلافات بین‌المللی بود و با علاقه‌ای حریصانه و شناختی فزاینده تقلا‌ی بی‌نتیجه‌ای به‌نام مذاکرات را دنبال می‌کرد. او که نویسنده‌ی کتابی دانشگاهی در بساره‌ی مشکلات موجود در هر مذاکره‌ای بود، می‌دانست این اختلاف تمام‌انواع مشکلات را در خود داشت.

تجربه‌ی فیشر به‌ویژه آموخته بود که تنها راه فایق آمدن بر پاره‌ای از مشکلات در مذاکرات این بود که بازی‌کنان تغییر داده شوند و بازی "از نو آغاز گردد". به اعتقاد او، ضروری‌ترین چیز، تغییر در جوا حساسی بود. باید یک میانجی پیدا می‌شد که می‌توانست به طرفین درگیر کمک کند تا مشکلات را بشناسند و آنان را وادارد که اعمال کوچکی به‌نشانه‌ی حسن نیت انجام دهند. این اعمال کوچک کم‌هزینه، نتیجه‌ی احساسی سازنده‌ای به دست می‌دادند.

تا اواخر تابستان ۱۹۸۰، زمانی که مذاکرات بدون پیشرفت راکد مانده بود، آمریکاییان تا سرحد جنون از شکست آشکار خود در شناخت نظرات ایرانیان نگران شده بودند. از مدت‌ها پیش آمریکاییان پذیرفته بودند که ایرانیان کوچکترین شناختی از ابعاد مساله از دید آمریکاییان نداشتند. آمریکاییها از خود می‌پرسیدند برای انجام مذاکرات چه کسی مجهزتر از راجر فیشر بود؟ آنها از او پرسیدند که آیا میل داشت به ایران برود؟ و آیا فکر می‌کرد به چشم ایرانیان مقبول می‌آمد؟

فیشر این موضوع را به همگان فهمانیده بود که اگرچه نمی‌خواست نمایندگی رسمی دولت ایالات متحده باشد، ولی مایل بود که وارد ماجرا شود. در نتیجه پاسخ داد که مایل بود برود و اعتقاد داشت مقالات انتقادی‌اش در نیوزویک و تایم به ایرانیان ثابت کرده بود که از بلندگوهای دستگاه حکومتی آمریکا نبود.

فیشر از طریق سفارت الجزایر در واشینگتن، علاقه‌اش را ابراز نمود. کمی پس از آن با آیت‌اله محمد بهشتی رهبر حزب جمهوری اسلامی تلفنی صحبت کرد. فیشر به آن رهبر مذهبی گفت "مایلم برای مذاکره به دیدن شما بیایم. آیا از نظر شما پذیرفته هستم؟ آیا به من وقت ملاقات می‌دهید؟"

بهشتی در پاسخ گفت: "بله، من میل ندارم مسوول پیشگامی یک آمریکایی باشم ولی اگر شما بیایید، از دیدارتان خوشحال خواهم شد". وزارت امور خارجه به فیشر اجازه‌ی عزیمت به تهران داد و در آن شرایط تنها کاری که باید می‌کرد، کسب ویزا از ایران بود. او درخواستش را به وزارت امور خارجه در تهران فرستاد و منتظر انجام آنچه که به عقیده‌ی وی تشریفات بود، شد.

وقتی صادق قطب‌زاده درخواست ویزای فیشر را روی میزش دید، پیش از هر کار به آیت‌اله بهشتی تلفن کرد. اوایل ماه اوت بسود و قطب‌زاده هنوز تصدی وزارت امور خارجه را برعهده داشت و هنوز در پی راهی برای جنگیدن علیه روحانیونی بود که می‌خواستند او را از کاربرکنار نمایند. او به بهشتی گفت: "در صورتی که شما کتبا تقاضا کنید، با کمال میل ویزای این آقای فیشر را صادر خواهم کرد".

بهشتی در پاسخ گفت: "صدور ویزا برای افراد جزو وظایف من نیست".

قطب‌زاده گفت: "شما کسی هستید که از او برای آمدن دعوت کرد ماید، مگر نه؟"

ولی بهشتی تسلیم نمی‌شد و فیشر که در میان مبارزه‌ی آن دو نفر برای واداشتن یکدیگر به قبول مسوولیت دعوت یک آمریکایی به ایران گیر کرده بود، هرگز موفق نشد به ایران سفر کند.

به هر حال ، در اثر تلاش فیشر نتایج مثبتی به دست آمد . در هفته‌های بعد ، آیت‌اله بهشتی چندین بار به وی تلفن کرد و فیشر در سه‌ای فشرده‌ای در باره‌ی مدیریت بحران به وی داد . بسیاری از ایده‌های او در ماه‌های بعد مفید واقع شدند .

و اکنون کار به الجزایریها واگذار شده بود . افرادی که الجزایریها برای مذاکره در مورد گروگانها برگزیدند به گونه‌ی ستایش انگیزی مناسب وظیفه‌شان بودند . دو نفر از آنان اعتبار انقلابی تردیدناپذیری داشتند . ردها مالك (Redha Malek) سفیر چهل و نه ساله‌ی الجزایر در ایالات متحده ، رییس تبلیغات جبهه‌ی آزاد بیخس ملی در جنگ الجزایر با فرانسه بود و در مذاکرات نهایی صلح که منجر به استقلال الجزایر گردید شرکت داشت . محمد سقیر مصطفایی (Mohammed Seghier Mostefai) رییس بانک مرکزی الجزایر از زمان استقلال ، کارشناس مالی انقلاب الجزایر بود . نفر ارشد سوم گروه عبدالکریم غرایب (Abdel Karim Gheraieb) از زمان به قدرت رسیدن آیت‌اله خمینی ، سفارت الجزایر در تهران را برعهده داشت و پیش از هر خارجی دیگری با رهبران انقلاب ایران از نزدیک در تماس بود .

از همان ابتدا الجزایریها تصمیم گرفتند که نقش " رابطهای فعال " و نه نظر دهنده را بازی کنند ، تا به گفته‌ی هارولد ساندرز " به یافتن راه حل بدون آن که هرگز چنین راه حلی را پیشنهاد نمایند ، کمک کنند " . آنها نه تنها سعی می‌کردند موضع هر طرف را برای طرف دیگر تشریح کنند ، بلکه ، همچنین نظرشان در مورد واکنش طرف مقابل به پیشنهادات آن طرف را از پیش بازگو می‌نمودند .

در میان مذاکره‌کنندگان ایرانی ، الجزایریها با سه نفر قدرتمند سروکار داشتند . بهزاد نبوی يك انقلابی سی و هشت ساله بود که زمانی برای شرکت آی بی ام با سمت مهندس کار می‌کرد و در آن زمان وزیر کشور در امور اجرایی بود . آیت‌اله بهشتی (یعنی همان کسی که با فیشر صحبت کرده بود) رهبر حزب جمهوری اسلامی سازمانده بی نظیری به شمار می‌آمد و یکی از مهم‌ترین چهره‌های ایران انقلابی محسوب می‌شد . علی اکبر هاشمی رفسنجانی ، سخنگوی مجلس ایران دوست نزدیک بهشتی بود .

زمانی که الجزایریها کارشان را شروع کردند . بلافاصله فهمیدند که باید نظام سیاسی آمریکا را به ایرانیان می‌آموختند .

ایرانیان تصور می‌کردند که جیمی کارتر در کشور خودش می‌توانست به همان روال خودجوشی که آیت‌اله خمینی در ایران رفتار می‌کرد ، عمل

نماید. نه تنها لازم بود، درس‌هایی از قانون اساسی آمریکا به ایرانیان داده شود، بلکه باید این عمل به صورتی که برای ایرانیان برخوردارنده نباشد، انجام می‌شد. آنها به شدت حساس و نسبت به همه چیز و همه کس بدبین بودند و به سادگی حتی با مقدماتی‌ترین موضوعهای مالی گنج می‌شدند. ولی آنها گروگانها را در اختیار داشتند و به این دلیل می‌توانستند عصبانیتشان را حتی از دیگر مذاکره‌کنندگان پنهان‌نگاه دارند و این کار را با بازی با الجزایریها و آمریکاییها و از راه افزایش و کاهش متناوب امیدواری آنان انجام می‌دادند.

ولی تمام درس‌ها برای ایرانیها نبود. بارها و بارها باید به آمریکاییان یادآوری می‌شد که ایرانیان به شدت ضد خارجی بودند، زیرا تا آنجا که به یاد می‌آوردند به آنان آموخته شده بود که خارجیان ثروتشان را می‌دزدیدند. راست یا دروغ، این فرض همانند اعتقادشان به مذهب شیعه در درونشان ریشه دوانیده بود.

ظرف چهل و هشت ساعت پس از آن که مجلس شرایط آزادی گروگانها را مشخص کرد و الجزایریها تلاششان در جهت میانجیگری را آغاز نمودند، صادق قطب‌زاده از طریق کریستین بورژو برایم پیام فرستاد که حاضر به انجام مصاحبه‌ی تلویزیونی با من بود. زمان مساعد به نظر می‌رسید. بالاخره چنین می‌نمود که تغییر فاحشی در بن بست بحران رخ داده بود. پرسشهای من از قطب‌زاده در اطراف همین مسأله‌ی خاص دور می‌زد.

من، البته، نمی‌توانستم به ایران بروم. در مقابل، با استفاده از یکی از همان معجزه‌های قرن فضا که هرگز مرا از تعجب باز نمی‌دارد، قطب‌زاده در یکی از استودیوهای تهران می‌نشست و پرسشهای تلویزیونی مرا که از يك استودیوی تلویزیونی در پاریس پخش می‌شد، می‌شنید. پاسخهای او همراه با تصویرش، توسط ایستگاههای زمینی ایران ضبط و از طریق ماهواره به ایستگاه زمینی پاریس می‌رسید. جریانات آنی صورت می‌گرفتند.

من وقت ماهواره را رزرو کردم و در ساعت تعیین شده در استودیوی تلویزیون پاریس بودم. قطب‌زاده در استودیوی تهران بود. ولی هیچ اتفاقی نیفتاد. وقتی لحظه‌های اولیه‌ی زمانی که من رزرو کرده بودم بدون صدا و تصویر سپری شد، تکنیسینهای استودیوی تلویزیون پاریس به من اطلاع دادند که همکارانشان در تهران از روشن کردن دستگاههای فرستنده خود داری ورزیده بودند.

و به ناگاه پایان دیگر این نمایشنامه‌ی يك ساله به صورتی که هرگز در گذشته برایم مجسم نشده بود، برابر چشمانم آمد. پناهنده‌ای مبدل

شده به وزیر امور خارجه که من در پاریس با او آشنا شده بودم ، يك بار ديگر به يك پناهنده تبديل شده بود ، ولی این بار در کشور خودش .
من رابطه‌ی علت و معلولی آنچه را که بعدا اتفاق افتاد نمی‌توانم ثابت کنم ، ولی با دانستن چیزهایی درباره‌ی صادق قطب زاده ، می‌توانم باور کنم عصبانیتی که از رانده شدن احساس می‌کردوی را برانگیخت تا چند روز بعد به پارهای اقدامات عجولانه دست زند . در ۷ نوامبر یعنی دو روز پس از تاریخی که قرار بود با او مصاحبه‌ای از طریق ماهواره داشته باشم ، در شبکه‌ی تلویزیون دولتی ایران که زمانی آن را اداره می‌نمود ، سخنانی ایراد کرد و طی آن شدیداً از حزب جمهوری اسلامی انتقاد نمود . در همان روز قطب زاده دستگیر و زندانی گردید ، هرچند که رسماً اتهامی به وی زده نشد . اتهامی نیز نمی‌توانست وجود داشته باشد زیرا قطب زاده قانون شکنی نکرده بود و نمی‌توانست به محاکمه کشیده شود . تنها خطری که وجود داشت این بود که در اوضاع حساس بعد از انقلاب ، او را در زندان بکشند .

روز بعد پلیس به محل مسکونی قطب زاده حمله کرد و تمام نوشته‌هایش را ضبط نمود . ولی همزمان با پراکنده شدن خبر دستگیری او ، واکنش عجیبی به وجود آمد . اگرچه صادق قطب زاده " درس خوانده‌ی غرب " کسی نبود که در آن زمان بتواند مصدر قدرت باشد ، ولی بسیاری از ایرانیان روش سهام‌تمندانای را که او ، فقط او ، در ایستادگی در برابر دانشجویان تندرو برگزیده بود و سپس برای آگاه ساختن کشور از خطرات راهی که در پیش داشت ، شغل خود را نیز فدا نموده بود ، به یاد می‌آوردند .

مدت دو روز تظاهرات موافق قطب زاده از تلویزیون پخش شد . امام آن برنامه را دید و در روز سوم این نکته را آشکار کرد که با دستگیری مردی که او را همچون پسرش می‌دانست ، موافق نبود .
در ۱۲ نوامبر ، صادق قطب زاده آزاد شد .

و بالاخره معلوم شد که هکتور ویلالون درست می‌گفت و علی‌رغم تمایلات دست‌چپی یا دست‌راستی دولتها ، در مرکز همه چیز تجارت قرار می‌گرفت .

در شرایطی که احساسات فروکش نموده ، از تقاضا برای عذرخواهی چشم‌پوشی شده بود ، آزاد کردن گروگانها فقط با پول ارتباط پیدا کرده بود .

در ۱۵ نوامبر يك هیات آمریکایی به ریاست وارن کریستوفر به الجزایر رفت تا پاسخ ایالات متحده در مورد تقاضای چهارماده‌ای ایران را تقدیم آنان نماید . الجزایریها برای پذیرایی از آمریکاییان با تمام قوا آماده

بودند. محمد بن یحیی (Mohammed Benyahia) وزیر امور خارجه ، تمام کارهایش را به کناری نهاد و آماده همکاری با سه میانجی که در آن زمان برگزیده شده بودند، یعنی مالك سفیر الجزایر در آمریکا ، مصطفایسی رئیس بانک مرکزی الجزایر ، و غریب سفیر الجزایر در تهران ، شد .

پنج شش نفر آمریکایی همراه کریستوفر بودند، ولی آنها فقط نظر مشورتی می دادند. در خود جلسات ، کریستوفر تمام صحبتها را می کرد . این صحبتها گاهی چند ساعت به درازا می کشید و او می کوشید پاسخی به تمام تقاضاهای فرعی ایران بدهد که در پی چهار تقاضای اصلی می آمد .

روز بعد ، الجزایریها برای رساندن پاسخ آمریکاییان به تهران پرواز کردند و آمریکاییها نیز به کشورشان بازگشتند .

در هفته های بعد ، الجزایریها دوره ی دشواری را گذرانیدند و طی آن بین تهران ، الجزیره ، و واشینگتن در پرواز بودند . در پروازهای روی اقیانوس آنها با کنکورد مسافرت می کردند . تمام مسافرتها ی دیگر با جت های خصوصی انجام می شد . در تهران اتومبیل مرسدس بنز آبی سیر آنان که همراه با اسکورت پلیس بین هتل هیلتون و دفتر نخست وزیری در مرکز شهر رفت و آمد می کرد ، شناخته شده بود .

یکی از کارهایی که الجزایریها انجام دادند ، سبب جدی شدن حالت مذاکرات گردید . در اولین سفرشان به ایران ، الجزایریها در گشت و گذاری شش ساعته در اطراف تهران صورت اسامی گروگانها راتهیبه کردند و شخصا از سلامت و زنده بودن آنان اطمینان حاصل نمودند .

هنوز روزها بدون نشانه ی مشهودی از پیشرفت می گذشت . از نظر عموم سکوت علامت سکون بود . ولی به راستی چنین نبود و مذاکره کنندگان به خوبی این را می دانستند . آنها مشغول چانه زدن بودند و علیرغم پارهای از اعلامیه های منفی ایرانیان ، ظاهرا پیشرفت باثباتی داشتند .

و سپس در ۱۹ دسامبر یعنی در ۱۲۴ امین روز بحران گروگانها ، ایرانیان الجزایریها و آمریکاییان را با تقاضایی باور نکردنی حیرت زده کردند . آنها تقاضای دریافت ۲۴ میلیارد دلار پیش از آزاد کسردن گروگانها را نمودند . چهارده میلیارد در مقابل داراییهای مسدود شده و همچنین بهره ی دریافتی از تاریخ ۴ نوامبر ، و ۱۰ میلیارد نیز برآورد آنان از ثروت شاه در آمریکا بود . ۱۴ میلیارد همراه با بهره اش باید بلافاصله به ایران پس داده می شد . ۱۰ میلیارد باید در بانک مرکزی الجزایر به يك حساب امانی ، در انتظار رسیدگی دقیق به اموال شاه و محل این اموال ، منتقل می گردید .

آمریکاییان در برابر این تقاضا کاملا هاج و واج مانده بودند . آنها فقط تخمین غیر دقیقی از سرمایه گذارهای شاه در ایالات متحده و محل آن داراییها داشتند . در سال ۱۹۵۸ شاه بنیاد پهلوی را در تهران

برای بازگردانیدن ثروتی که از پدرش به ارث برده بود، به ایران، تاسیس نمود. داراییهای بنیاد شامل املاك و واحدهای تجاری مانند بانك، شرکتهای بیمه، و هتل بود. تمام این اموال در داخل ایران قرار داشتند. ولی شعبهای از بنیاد در نیویورک به منظور کمک به ایرانیانی که در ایالات متحده تحصیل می‌کردند، تاسیس شد. سرمایه‌ی اولیه‌ی اهدا شده به این شعبه ۳۰ میلیون دلار بود. از این محل بنیاد آسمان‌خراشی در نبش خیابان پنجم و خیابان پنجاه و دوم بنا کرد.

وارن کریستوفر تمام این مطالب را می‌دانست. چیزی که نمی‌دانست این بود که تا چه حد بنیاد و ثروت شاه یکی تلقی می‌شدند.

خانه‌ی واقع در بیکمن پلیس یعنی جایی که خواهر دوقلوی شاه، شاهزاده خانم اشرف، در آنجا زندگی می‌کرد و همچنین چند ساختمان دیگر در همسایگی آن نیز مورد سوال بودند. گزارشهایی وجود داشتند که نشان می‌دادند شاه اسناد مالکیت را انتقال داده بود تا نشان دهد اشرف مالک آن املاك محسوب می‌شد، ولی در واقع صاحب آنها خود شاه بود. هیچ راه سریعی برای حصول اطمینان از صحت این اتهامات وجود نداشت. اگر هرگز کشف واقعیات ممکن می‌شد، چنین عملی به زمانی دراز نیازمند بود.

ولی ارزش این اموال حتی به رقم ۱۰ میلیاردی که ایرانیان ادعا می‌کردند شاه به ایالات متحده انتقال داده بود، نزدیک هم نمی‌شد. تنها کسانی که به راستی می‌دانستند سرمایه‌گذاری شاه در ایالات متحده به چه میزان و به چه صورتی بود، افراد مسوول کارهای او در بانك چیس مانهتان بودند. آنها هم حرفی نمی‌زدند.

کریستوفر و آنهایی که با او کار می‌کردند دلالی در تایید این باور داشتند که داراییهای شاه در ایالات متحده آنقدر هم که تصور می‌شد زیاد نبود. یکی از نکاتی که در سپتامبر پیش به صادق طباطبایی در آلمان گفته بودند این بود که به نظر آنان بازگردانیدن داراییهای شاه "خارج از موضوع" بود. آنها اطمینان داشتند که شاه به اندازه‌ی کافی با هوش بود که تمام داراییهایش را از ایالات متحده خارج کند. طباطبایی با این نظر موافقت کرده بود.

با این وجود، بدون توجه به آنچه شاه در ایالات متحده دارا بود و حتی بدون در نظر گرفتن این نکته که آیا امکان مشخص کردن و تصرف قانونی این اموال وجود داشت، دولت آمریکا نمی‌توانست نمایندگانی برای انجام چنین انتقالی باشد. در واقع، ایرانیان از ایالات متحده درخواست باج می‌کردند و این چیزی بود که آمریکاییان اجازه‌اش را نمی‌دادند. نظر به این که يك ماه بیشتر به روز سوگند خوردن رونالد ریگان باقی نمانده بود، کریستوفر می‌خواست مذاکرات را به کل رها کند و

بگذارد دولت جدید به این مشکل رسیدگی نماید .

به هر حال يك نکته‌ی مثبت نیز در تقاضای ایرانیان دیده می‌شد .
برای اولین بار به نظر می‌رسید که آنها حاضر به قبول تضمین به جای وجه نقد بودند . شاید از همه چیز گذشته مبنایی برای مذاکره وجود داشت .
داراییهای مسدود شده‌ی ایران نزد دولت و بانکها بالغ بر ۲۴ میلیارد دلار می‌گردید . تعیین ارزش واقعی این داراییها امکان پذیر بود . به عنوان مثال طبق گزارش مطبوعات ۱/۶ میلیون اونس طلای ایران در خزانه‌داری بانک فدرال رزرو نیویورک نگاه‌داری می‌شد . يك جت بوئینگ ۷۴۷ نیز بود که دولت ایران آن را خریداری نموده ، ولی هرگز تحویل نگرفته بود . طبق محاسبات آمریکاییان ، ارزش داراییهای ثابت به ۱۳ میلیارد دلار می‌رسید که چندان هم از تقاضای ایرانیان دور نبود .

ادعاهای علیه ایران مسلماً این رقم را کاهش می‌دادند . تا آن زمان متجاوز از ۳۳۰ ادعا علیه ایران وجود داشت که طبق برآورد خزانه‌داری ایالات متحده به ۶ میلیارد دلار می‌رسید . به طور کلی ادعاها به سه دسته تقسیم می‌شدند ، قرارداد ادشکنی در مورد بازپرداخت وامهای بانکی ، لغو قراردادها به طور يك جانبه از طرف دولت ایران ، و تصرف غیر قانونی شرکتهای آمریکایی توسط ایرانیان .

از نظر الجزایریها ، تقاضای جدید ایرانیان آنان را بادشوارترین آزمونشان تا آن زمان رو به رو می‌کرد . در مجامع خصوصی آنها ناامیدی خود را ابراز می‌کردند ، ولی در میان جمع نمی‌توانستند چنین کنند . همچنین نمی‌توانستند به ایرانیان بگویند " راهی برای دریافت ۱۰ میلیارد دلار بابت داراییهای شاه از آمریکاییان وجود ندارد " . چیزی که آنها می‌توانستند بگویند و گفتند این بود که " این موضعی است که آمریکاییان در قبال داراییهای شاه دارند " .

جیمی کارتر خودش پاسخ به تقاضای ۲۴ میلیارد دلاری ایرانیان را به الجزایریها داد . جواب او " نه " بود . با این وجود کارتر کوشید تا از تمایل ایرانیان به پذیرش تضمین برای قبولاندن پیشنهاد خودش استفاده کند .

کارتر گفت ، ایالات متحده خود را متعهد به بازگردانیدن تمام داراییهای مسدود شده‌ی ایران می‌کرد ، به جز آن گروه از داراییهایی که برای پاسخگویی به ادعاهایی که در هنگام تسویه ادعاها با آنان رسیدگی می‌شد ، مورد نیاز بودند . آمریکا همچنین تمام وامها را می‌پرداخت و مایل بود تمام موضوعهای حل نشده را به داوری تعهدآور بین المللی بسپارد .

آمریکاییان به جای رقمی که رد کرده بودند، رقم جدیدی را پیشنهاد نمودند. ولی پیشنهادی کردند که در نهایت رسیدن به توافق نهایی را ساده تر می نمود. این نظر را وارن کریستوفر ابراز کرد. او در آن زمان بی رغبتی ایران به امضای مستقیم موافقتنامه‌ای با ایالات متحده را پیش بینی کرده بود. آنچه او پیشنهاد کرد این بود که الجزایریها توافق نامه‌ای را که در آن قولهای هردو طرف مشخص می شد، تنظیم نمایند. دو طرف این توافق نامه را امضا می کردند.

در ابتدا الجزایریها از قبول این نظر طفره رفتند. آنان خود را به صورت "پیک" می دیدند و نمی خواستند نقششان را گسترش دهند. ولی در نهایت منطق کریستوفر به نظر آنان خلل ناپذیر آمد و با آن موافقت کردند.

در ۴ ژانویه، بالاخره، ایرانیان اقدامی کردند که از دید کریستوفر تعادل آنان به انجام معامله را نشان می داد. در آن روز، ایرانیان بروس لینگن سرکنسول سفارت آمریکا و دو سیاستمدار دیگری را که از زمان اشغال سفارت همراه وی در وزارت امور خارجه باقی مانده بودند، از آن مکان خارج کردند و همراه با چهل و نه گروگان دیگر آمریکایی در یک مکان جای دادند. کریستوفر اطمینان داشت که این تلاشی از طرف دولت ایران بود تا با پیش بینی آزادی گروگانها بتواند در زمان موعود کنترل را در دست بگیرد.

دو روز بعد، تحلیل کریستوفر درست از آب درآمد. ایرانیان از تقاضای ۲۴ میلیارد دلاری خود صرف نظر کردند. مبلغی که آنان در آن زمان حاضر به پذیرش بودند و از طریق الجزایریها مطلب را به اطلاع آمریکاییان رسانیدند، ۹/۵ میلیارد دلار بود. ایرانیان همچنین به این موضوع اشاره کرده بودند که احتمالاً پیشنهاد آمریکا را برای تشکیل یک هیات داوری بین المللی می پذیرفتند.

آمریکاییان از این پیشرفت دلگرم شده بودند، ولی برآورد خود آنان در مورد آنچه که به سرعت و بدون جدالهای طولانی دادگاهی می شد از آنها رفع انسداد کرد، رقم ۷/۸ میلیارد دلار را نشان می داد. طرفین درگیر هنوز به شدت از هم فاصله داشتند و زمان برای جیمی کارتر، که بیش از هرچیز می خواست تا زمانی که هنوز رئیس جمهور بود گروگانها را به کشور بازگرداند، رو به اتمام بود. نکته ای که کارها را دشوارتر می کرد این بود که الجزایریها موضع آمریکا را به وضوح درک نمی نمودند و می گفتند مادام که خودشان نظر آمریکا را نمی فهمیدند، نمی توانستند آن را برای ایرانیان تشریح نمایند.

در ۷ ژانویه، وارن کریستوفر به طور ناگهانی تصمیم گرفت که همراه

گروهش، رابرتزاون، هارولد ساندرز، آرنولد رافل و يك منشی به نام دورتی فرنچ (Dorothy French)، برای رفع ابهام به الجزایر برود. زمانی که به آنجا رسید، تصمیم گرفت برای استحکام بخشیدن به مذاکرات، در آنجا باقی بماند. تا آن زمان، نظرات ایران و ایالات متحده تقریباً هر دو هفته يك بار ابراز می شدند. اگر بنا بود پیش از ۲۰ ژانویه که جیمی کارتر ترك خدمت می گفت، معاملاتی انجام می شد، باید جریان مذاکرات سریعتر می گردید.

در ۱۵ ژانویه به نظر می رسید که سیاست کریستوفر به ثمر رسیده بود. او نه تنها مشکلات الجزایریها را رفع کرده بود و پاسخ جدیدی از طرف آمریکا برای ایران تنظیم نموده بود، بلکه همچنین پیشنهادی حیرت انگیز و به مراتب سخاوتمندانه تر از هر پیشنهاد قبلی ایرانیان به آمریکاییان، از آنان دریافت نموده بود. علاوه بر آن، ایرانیان تقاضای خود در مورد تضمینهای مالی را به رقم ۸/۱ میلیارد دلار تبدیل کرده بودند.

وقتی در پنجشنبه شب، ۱۵ ژانویه، پیشنهاد ایرانیان رسید، لوید کاتلر وکیل کاخ سفید در يك میهمانی خداحافظی به افتخار جیمی کارتر شرکت داشت. او باقی شب را همراه با جی. ویلیام میلر وزیر خزانه داری صرف گردآوری نمایندگان دوازده بانك آمریکایی که داراییهای مسدود شده ی ایران را در اختیار داشتند، نمود. تا ساعت ۱۱ صبح روز بعد تمام بانکداران همراه با مقامات دولتی در اطاق کنفرانس وزارت امور خارجه برای بررسی پیشنهاد روز پیش ایرانیان گردآمده بودند.

اگرچه ظاهر طرح جالب به نظر می رسید، ولی پس از بررسی چنین برداشتی درست نمی نمود. بسیاری از داراییهای ایران تضمین وامهایی بودند که بلافاصله حال نمی شدند. پس از آن مسالهی میزان بهره ی پرداختنی به ایران پس از رفع انسداد از داراییها مطرح می شد. بانکداران رقم ۱۳ درصد را پیشنهاد می کردند. ایرانیان ۱۷ درصد بهره طلب می نمودند. تفاوت ۶۷۰ میلیون دلار بود.

بانك آمریکا (Bank of America) که بزرگترین سهم را از داراییهای مسدود شده داشت، بیش از همه ضرر می کرد و نمایندگان این بانك تمایلی به تعدیل از خود نشان نمی دادند. تمام روز جمعه، بانکداران و حقوقدانان، در حالی که دور میز کنفرانس بسیار بزرگی که به تدریج با مقادیر بیشتری از ساندویچهای نیم خورده و فنجانهای قهوه، جاسیگاریهای لب ریز از ته سیگار، و کاغذهای یادداشت انباشته می شد، در باره ی موضوع بحث کردند. بسیاری از بانکداران که در نیمه ی شب به طور ناگهانی از منزلهایشان فراخوانده شده بودند، خط کش محاسبه

و ماشین حساب هم در اختیار نداشتند و باید ضرب و تقسیم را با دست انجام می دادند .

دیروقت آن شب، بانکداران فرسوده و ژولیده موافقت کردند حدود ۱۷ درصد بهره به حسابهای مسدود شده‌ی ایران پرداخت نمایند .
این توافق پیشنهاد آمریکا را به رقم ۷/۹ میلیارد دلار افزایش داد و تفاوت میان دو طرف را به ۲۰۰ میلیون دلار رسانید .

در شرایط عادی، یک داد و ستد مالی که انتقال میلیارد ها دلار توسط دوازده بانک مختلف را شامل می شود ماهها طول می کشد. در آن زمان بانکداران آمریکایی می خواستند چنین کاری را ظرف سه روز انجام دهند .

آنها دوباره در ساعت ۱۰ صبح روز یکشنبه ۱۷ ژانویه کارشان را آغاز کردند . ظرف ۹ ساعت بعد، اسنادی را که برای انتقال منابع به ایران ضروری بودند، تنظیم نمودند . اگرچه آنها خطوط آزاد تلفن و تلکس را در اختیار داشتند، جریان کار کند بود زیرا هر مرحله‌ای باید، پیش از شروع مرحله‌ی بعد، قبلا برای تایید به ایران فرستاده می شد .

زمان اهمیت زیادی داشت . جان ای . هافمن جوان (John E. Hoffman Jr.) نیویورکی مشاور امور خارجی سیتی بانک (Citibank) با فوریت از طرف لوید کاتلر مشاور کل جیمی کارتر روز پنج شنبه به نیویورک فراخوانده شده بود . عزیمت وی آنچنان با عجله صورت گرفته بود که تنها کیف دستی و یک ماشین حساب جیبی را که اکنون روی شیشه‌ی میز جلویش قرار داشت، در پرواز ساعت ۳ با هلیکوپتر همراه خود آورده بود . هافمن در حالی که به گونه‌ای متهم کننده به ماشین حساب می نگریست، به چند ساعت گذشته می اندیشید که طی آن هیچ یک از حاضرین در جلسه ماشین حسابی را که ارقام کافی برای نشان دادن کل مبادلات، چه رسد به بهره‌ی آن، داشته باشد، همراه نداشت . ماشین حساب خود او فقط هشت رقم را نشان می داد . آنها بالاخره توانسته بودند یک ماشین حساب بزرگ دفتری پیدا کنند، ولی هیچ یک از آنها طرز کار با آن را نمی دانستند . در آن موقع، هافمن به معاون اجرایی ارشد سیتی بانک، هانس انگر مولر (Hans Angermuller) رو کرده، گفته بود " هانس، شما یک بانکدار هستید، این کار را بکنید " .

ولی علیرغم تمام فرسایشها، کار کردن ساده تر از انتظار کشیدن بود .

روز یکشنبه صبح، بانکداران با هلیکوپتر خطوط هوایی ایسترن (Eastern Airlines) به نیویورک رفتند . توافق در مورد مفاد اصلی قرارداد حاصل شده بود و در آن زمان فقط نهایی کردن قرارداد باقی

مانده بود، و این کار نیز قرار بود در دفتر یکی از شرکتهای حقوقی وال استریت به نام شرمسن و استرلینگ (Shearman and Sterling) انجام شود. آنها پیوستی یازده صفحه‌ای برای قرارداد اصلی تهیه کردند که ریزه کاریهای فنی را بازگو می نمود.

در پایان روز تمام اسناد تکمیل شده به ایران مخابره شد. حالا دیگر برای انتقال منابع از بانک فدرال رزرو نیویورک، فقط تایید تهران لازم بود.

برای چیره شدن بر مشکلات ناشی از عدم اعتماد، مذاکره کنندگان طرحی را برنامه ریزی کرده بودند که طبق آن ابتداء ارایبهای مسدود شده به حسابی به نام دولت آمریکا در بانک انگلستان (Bank of England) و سپس به حسابی امانی به نام بانک مرکزی الجزایر منتقل می شدند.

در حالی که بانکداران آمریکایی روزهای جمعه و شنبه را در واشینگتن صرف چانه زدن کرده بودند، بحثهای مشابهی در لندن، یعنی جایی که پس از انجام معامله، در نهایت، داراییهای مسدود شده‌ی ایران به آنجا می رفت، در جریان بود: دفتر معمولا آرام و کلاهی انگلیسی سیتی بانک، کوارد و چنس (Coward and Chance)، مملو از نمایندگان هر دو ازده بانک آمریکایی شده بود که در داخل ساختمان لباس پوشیده و نپوشیده پرسه می زدند. شوخیهای خنده دار با استفاده از خطوط آزاد تلفن میان واشینگتن، نیویورک، و الجزیره رد و بدل می شد. یکی از وکلا، با آگاهی از اهمیت آن لحظه‌ی تاریخی، عکسهایی از همکاریهایش در حال انجام کار، تلفن کردن، چرت زدن، گفتگو، و تغییر لباس می گرفت. در این فاصله در بانک انگلستان، یعنی جایی که بنا بود وجوه به آنجا فرستاده شود، کارمندانی که برای انجام انتقال احتمالی تقریبا ۸ میلیارد دلاری فعالیت می کردند، چند ساعت فرصت را غنیمتی برای خوابیدن یافتند. با این وجود پاره‌ای از اصول رعایت می شد. خدمتکاران با کتلهای بلند و کلاه، تختهای سفری را برای روسای خود آماده می ساختند و با وظیفه شناسی آشامیدنی تعارف می کردند.

آن جمعه، دو نفر از عالیترین مقامات بانک انگلستان با یک هواپیمای نیروی هوایی ایالات متحده به الجزایر پرواز کرده بودند تا به وارن کریستوفر بپیوندند. اگرچه روز تعطیل مسلمانان بود، بانکداران آمریکایی و انگلیسی، کریستوفر، هارولد ساندرز، آلریک هینز جوان (Ulric Haynes Jr.) سفیر بلند قد و ریشوی آمریکا در الجزایر، تمام شب در بانک مرکزی الجزایر مشغول کار و واریسی جزئیات انتقال پول بودند.

کریستوفر مرکز عملیات بود. از بدو ورودش در ۸ ژانویه، او تقریبا بیست و چهار ساعته، و بیشتر با بن یحیی وزیر امور خارجه‌ی الجزایر که

سیاستمداری محقق، کارکشته، و با بصیرت بود، برای سرعت بخشیدن به جریان کوشیده بود. او نیز می‌خواست آزادی گروگانها در زمان ریاست جمهوری کارتر، یعنی مردی که او را به سمت معاون وزارت امور خارجه برگزیده بود، انجام شود. به جز تنیس صبح زود، کریستوفر استراحت دیگری نداشت. او نیز مانند سایر سیاستمداران آمریکایی در محل مسکونی سفیر آمریکا اقامت داشت. چند بار هینز در نیمه‌های شب پیامهایی برای او آورده بود و می‌خواست که از خواب بیدارش کند، ولی او را درحالی که نتوانسته بود خود را از اندیشیدن به مشکلات بازدارد و روی تخت دراز کشیده، به سقف خیره شده بود، دیده بود.

مذاکره کنندگان توانسته بودند ترتیبی دهند که در میهمانی شام شنبه شب سفیر و خانم هینز در محل مسکونی آنها (که به طور موقت بنا بودن آنها همه مذاکره کننده تبدیل به پانسیون شبانه روزی شده بود)، شرکت نمایند. در آن شب هارولد ساندرز گیلان شامپانی خود را به سلامتی وارن کریستوفر، که درست در همان وقت مدال آزادی را به طور غیابی طی مراسمی که تلفنی به آن گوش داده بود، در واشینگتن دریافت نموده بود، نوشید.

در ساعت ۷ صبح روز دوشنبه، وزیر امور خارجه الجزایر، بن یحیی، به وارن کریستوفر اطلاع داد که ایران بالاخره با پیشنهاد آمریکا موافقت نموده بود. کریستوفر که هنوز لباسهای میهمانی شام شب پیش را بر تن داشت، خود را با عجله به وزارت امور خارجه الجزایر رسانید. چند لحظه بعد، کریستوفر کراوات خود را صاف کرد، پشت میز نشست، و در حالی که صداها دوربین لحظه را ثبت می‌نمودند، بیانیهای الجزایر را با قلمی که برای بزرگداشت تلاش چهارده ماهه هارولد ساندرز در راه آزادی گروگانها، از ساندرز قرض کرده بود، امضا نمود. در همان لحظه بیانیها در تهران امضا شدند.

برای امضای بیانیها، ایالات متحده موافقت کرد که حق ادعای گروگانها علیه ایران را سلب نماید و ایران نیز پذیرفت که حق طرح دعاوی سیاسی علیه ایالات متحده را نداشته باشد. ایالات متحده، همچنین، موافقت کرد صدور تجهیزات نظامی را که ارسال آنها به تهران از زمان گروگانگیری ممنوع شده بود، آزاد نماید. بخش اعظم قرارداد در باره جزئیات بازپس دادن حدود ۸ میلیارد دلار دارایی مسدود شده ایران بود که هر دو دولت متعلق به ایران بودن آن را قبول داشتند. براساس قرارداد:

* ۷/۹ میلیارد دلار بلافاصله به یک حساب امانی به نام ایران در بانک انگلستان منتقل می‌شد.

* ۳ / ۶۷ میلیارد دلار از این پول بابت بازپرداخت تمام وامهای سندیکایی که توسط بانکهای آمریکایی و خارجی مشترکاً به ایران پرداخت گردیده بود، باقی می ماند .

* ۱ / ۴۱ میلیارد دلار به اضافه‌ی آنچه که در حساب بازپرداخت وامهای سندیکایی پس از تصفیه حساب با آنها باقی می ماند ، در حساب تضمین وام به منظور بازپرداخت وامها و دیگر موارد اختلاف میان ایران و بانکهای آمریکایی ، به ودیعه گذاشته می شد .

* ۲ / ۸۸ میلیارد دلار به ایران پرداخت می گردید .

* اختلافات حل و فصل نشده توسط هیات داورى بین المللى شامل اعضای منتخب دو کشور و اعضای بی طرف، مورد رسیدگی قرار می گرفت .

* داورى برای هر دو طرف تعهدآور بود .

يك قسمت دیگر از بیانیه‌ها در ارتباط با تعیین تکلیف سه تا چهار میلیارد دلار اموالی بود که ارزش آنها به طور تقریبی محاسبه شده بود و مالکیت آنها قطعی به نظر نمی رسید . طبق مفاد این قسمت :

* ایالات متحده بر اساس وجود داورى سه جانبه ، مانده‌ی داراییهای ایران را آزاد می کرد .

* ۱ میلیارد دلار از داراییهای مسدود شده برای پرداخت وجوه مورد تایید هیات داورى اختصاص می یافت .

* همزمان با استفاده از منابع تضمینی ، ایران دوباره به آن حساب واریز می کرد تا در هیچ زمانی مانده‌ی حساب از ۵۰۰ میلیون دلار کمتر نشود .

هنوز ، بخش دیگری در رابطه با داراییهای احتمالی شاه و خانواده‌ی وی در ایالات متحده وجود داشت که طبق آن :

* ایران آزاد بود تا در دادگاههای ایالات متحده اقدامات قانونی را برای بازپس گرفتن داراییها به عمل آورد .

* ایالات متحده این گونه داراییها را به منظور جلوگیری از خروج آنان پیش از به نتیجه رسیدن دادخواستهای حقوقی ، مسدود می کرد .

در واشینگتن ، جیمی کارتر پس از يك خواب چهل و پنج دقیقه‌ای ، به طرف اطاق کنفرانس کاخ سفید رفت . او به خبرنگاران گفت : " ما اکنون با ایران به توافقی رسیدیم که نتیجه‌ی آن ، به اعتقاد من ، آزادی گروگانهای آمریکایی خواهد بود " .

ظاهرا ، فقط يك سووال باقى مانده بود : آيا جيمى كارترد رياقيماندهى
زمان رياست جمهورى اش شادمانى تبريك گفتن به گروگانهاى آزاد شده را
به دست مى آورد ؟ رياست جمهورى او فقط سى و يك ساعت ديگر ادامه
داشت .

ولى ، هنوز چند ساعتى نگذشته بود كه سووال ديگر اين نبود كه چه
وقت ، بلكه بارد ديگر اين بود كه آيا گروگانها آزاد مى شدند ؟ ايرانيان در
پيوست فنى بيانيهها شرطى ديده بودند كه از قبول آن امتناع مى ورزيدند .

آزادی

طبق توضیح مقامات رسمی ، زبان فنی بانکداران گاهی در کار به وجود آورده بود . نکته‌ای که ایرانیان نسبت به آن اعتراض می‌کردند ، جمله‌ی مصطلحی دربانکداری بود که از ادعاهای آیند هی ایران علیه بانکهای آمریکایی جلوگیری می‌کرد .

اگرچه حقیقت غیررسمی و برای آمریکاییان کاملاً ناشناخته بود ، ولی مشکل به مراتب پیچیده تر بود . بازی قدرتی در آخرین لحظه در تهران جریان داشت و این می‌توانست روال کارها را کاملاً بر هم زند .

در تمام مدت تعطیل آخر هفته تلفنی از مقامات مسوول در واشینگتن ، نیویورک ، لندن ، و پاریس جویای جریان بودم . به نظر من ، مثل بسیاری دیگر ، چنین می‌آمد که معامله چندان دور از دسترس هم نبود ، ولی هنگامی که کریستین بورژو به من تلفن کرد و پس از آن که با ناباوری فزاینده‌ای به سخنانش گوش دادم گفتم : " آیا می‌خواهید به من بگویید که احتمال آزاد نشدن گروگانها نیز وجود دارد ؟ "

بورژو گفت : " روی آزاد شدن آنها شرط بندی نمی‌کنم " .

او توضیح داد که اولین بار چند روز پیش از موضوع با خبر شد و آن زمانی بود که به بانک مرکزی ، بانک مرکزی ایران ، برای تایید ملاقاتی که قرار بود در ۱۶ ژانویه با مشاورین بانک در لندن انجام شود ، تلفن کرد .

انتظار می‌رفت که بورژوا به عنوان وکیل بانک در فرانسه، یعنی مکانی که ۴۰۰ میلیون دلار از دارایی‌های ایران در آنجا توسط شعب بانکهای آمریکایی مسدود شده بود، حاضر شود.

ولی بانک به پرسش بورژوا پاسخ نداد. او که گیج شده بود مستقیماً به علیرضا نوبری رییس کل بانک مرکزی تلفن کرد. پاسخ نوبری وی را متحیر ساخت. او گفت: "من هیچ اطلاعی از این ملاقات ندارم".

چه نوع قرارداد مالی می‌توانست میان بانکهای ایران و ایالات متحده بدون اطلاع رییس کل بانک مرکزی ایران منعقد شود؟ بورژوا که کاملاً گیج شده بود یک بار دیگر به تهران تلفن کرد و این بار به زبان انگلیسی صحبت کرد تا مطمئن شود که مشکل زبان سبب نفهمیدن حرفهای طرف مقابل نشده بود.

عجیب بودن ماجرا جمعه شب بیشتر شد. وکلای بانک مرکزی در لندن پیامی را که در همان وقت از همکارانشان در نیویورک دریافت کرده بودند به بورژوا دادند: نوبری برنامه‌ی ملاقات را لغو کرده بود.

نوبری در ابتدا می‌گوید از ملاقات بی‌اطلاع است و سپس آن را لغو می‌کند. محض رضای خدا چه خبر است؟

بورژوا با آگاهی از آنچه روی می‌داد، که با داستانهایی که عموم می‌دانستند بسیار تفاوت داشت، آنچنان آشفته شده بود که بلافاصله به شریکش فرانسیس شرون کارشناس امور بانکی شرکتشان که برای انجام کاری به اوروگوئه رفته بود تلفن کرد و از وی خواست که بیدرنگ به پاریس برگردد.

صبح روز بعد، بورژوا دوباره پیامی از وکیل انگلیسی دریافت نمود که ملاقات یک بار دیگر برنامه ریزی شده بود. محل ملاقات در الجزایر و وقت آن در اواخر همان روز یا روز بعد، یعنی یکشنبه، بود. وقتی تا غروب روز یکشنبه هیچ خبری دال بر تایید جلسه نرسید، بورژوا و شرون که از اوروگوئه بازگشته بود، به تهران تلفن کردند. آنچه به آن پی بردند، بدتر از آنی بود که تصور می‌کردند. به دلیل وجود دسیسه‌ای زیرکانه، مذاکرات در خطر برهم خوردن بود.

از نظر آمریکاییان، این که افرادی که در آن زمان با آنان مذاکره می‌کردند همگی تندروهای مذهبی محسوب می‌شدند، امتیازی بود. تمام "معاملات" پیشین برای آزادی‌گروگانها با رهبران غیرمذهبی بود که در عمل ثابت شد قدرت انجام کاری را نداشتند. این بار، آمریکاییان احساس می‌کردند که مذاکره‌کنندگان ایرانی افرادی بودند که قدرت عمل کردن به گفته‌هایشان را داشتند.

با این وجود، یک مشکل اساسی در برآورد آنها وجود داشت که نه تنها از طرف آمریکاییان، بلکه از طرف روحانیونی که می‌خواستند مستقل

از گروه غیر روحانی وارد مذاکره شوند، نادیده گرفته شده بود. تنها مقام رسمی ایران که از نظر قانونی می‌توانست موافقتنامه‌های مالی را امضا نماید، علیرضا نوبری، یک غیر روحانی و از یاران رییس جمهور بنی‌صدر بود.

ناگهان همه چیز روشن شده بود. نوبری و سایر غیر روحانیون، و از همه مهمتر بنی‌صدر، نخواستند سهمی در توافق با ایالات متحده داشته باشند، زیرا می‌خواستند در موقعیتی قرار بگیرند که پس از امضای موافقتنامه بتوانند از آن انتقاد نمایند. به دلیل عدم شرکت این گروه، امکان نداشت به آنان تهمت خرابکاری در مذاکرات زده شود. همزمان با آن، می‌توانستند معامله را از دید ایران نامطلوب بخوانند و با حمله به آن از منافع سیاسی‌اش بهره برداری نمایند.

ضد آمریکایی‌گری هنوز مهمترین ابزار سیاسی در ایران محسوب می‌شد. روحانیون آنچنان مردم را به این فکر که هرکس با آمریکا معامله‌ای انجام می‌داد خاین بود، واداشته بودند که در آن شرایط حتی خودشان هم که به صورت غیرمستقیم معامله می‌کردند، در معرض این اتهام قرار داشتند. اگر غیر روحانیون می‌توانستند با قلم خود روحانیون روی آنان را سیاه نمایند، به چه موقعیت بزرگی دست می‌یافتند.

بورژوا، با اطلاع از این موضوع، یک بار دیگر به لندن تلفن کرد. او پرسید آیا مشکلی بر سر راه معاملات مالی پیش آمده بود؟ یکی از وکلای بانک مرکزی پاسخ مثبت داد. علیرضا نوبری از امضای سندی که برای افتتاح حسابی به نام ایران نزد بانک انگلستان ضرورت داشت، امتناع ورزیده بود.

ایران فقط می‌توانست حساب امانی مذکور در نقل و انتقالات مالی را از طریق بانک مرکزی ایران افتتاح نماید. در چنین مواردی، نمایندگی تام‌الاختیار بانک مرکزی فقط نوبری بود.

امتناع نوبری از امضا کردن در زیر درخواست افتتاح حساب امانی می‌توانست موافقتنامه‌های مالی و توافق برای آزادی گروگانها را باطل نماید.

روز دوشنبه ۱۹ ژانویه، چند ساعت پس از امضای بیانیه‌های الجزایر، ایرانیان این اتهام را به بانکهای آمریکایی وارد ساختند که می‌خواستند عبارتی در پیوست قرارداد بگذارند که ایرانیان با آن آشنایی نداشتند. طبق قرارداد میان ایالات متحده و ایران، داراییهای ایران برای واریز به حسابی امانی به نام بانک مرکزی الجزایر نزد بانک انگلستان می‌بایست از خاک آمریکا خارج می‌گردیدند. پس از واریز منابع به حساب، گروگانها آزاد می‌شدند. ولی برای قانونی کردن انتقال منابع، ایران

(مانند هر سپرده گزار دیگر) باید درخواست می‌کرد. مقامات ایالات متحده فرم پیشنهادی درخواست انتقال را برای ایرانیان فرستادند. ولی زیان پیچیده‌ای که در نقل و انتقالات به کار رفته بود، تصریح می‌کرد که ایران پیرو توافق با انتقال، حق هر ادعایی در آینده علیه بانکها را از خود سلب می‌نمود. در مورد بهره‌ی پرداختنی به ایران بابت سپرده‌هایش نزد بانکها، عدم توافق عمده‌ای وجود داشت و در حقیقت حساب امانی تا زمان حل و فصل اختلافات باز باقی می‌ماند. ایرانیان و وکیل نیویورکی آنها، لیونارد بودین، احساس می‌کردند که این ماده نه تنها به خواست آنان برای دریافت بهره‌ی اضافی زیان می‌رسانید، بلکه همچنین به ادعاهای بعدی آنان در مورد اصل باقیمانده‌ای که بعدها در بعضی از حسابها پیدا می‌شد، صدمه می‌زد.

در همان روز، مقامات خزانه‌داری با مقامات بانکهای آمریکایی تلفنهایی اضطراری رد و بدل کردند. آیا آنها حاضر به حذف آن ماده‌ی متداول بانکی بودند؟

بانکها گفتند که حاضر بودند.

آمریکاییان شتابزده تایید آنها را به الجزایریها اعلام نمودند و الجزایریها نیز آن را به اطلاع ایرانیان رسانیدند.

بانک مرکزی ایران به دلیلی ناشناخته سعی کرد مانع از ادامه‌ی کار در آن روز شود و تلکسی ارسال داشت که در حقیقت گفته بود "هرچه دارید بفرستید" و موضوع ادعاهای آینده را به کلی نادیده گرفته بود. ولی نظر به این که متن آن تلکس با آنچه که بانکداران منتظر دریافتش بودند مطابقت نمی‌کرد، آنها توجهی به تلکس نکردند.

آن شب، دستیار لیونارد بودین، اریک لیبرمن (Eric Lieberman) و مشاور حقوقی بانک مرکزی درلندن، راجر براون (Roger Brown)، متن دستور انتقالی را نوشتند که مشکل را حل می‌کرد و امکان ادعاهای آتی ایران در مورد داراییهای ردیابی نشده را باز می‌گذاشت.

با این وجود هنوز جواب رسمی ایرانیان دریافت نشده بود.

در الجزایر، یعنی جایی که کریستوفر با نگرانی فزاینده منتظر دریافت پیامی حاکی از قبول شرایط تجدیدنظر شده‌ی مالی از طرف ایران و آزادی گروگانها بود، ساعت نیمه شب روز ۱۹ ژانویه را نشان می‌داد. در مدتی کمتر از هیژده ساعت، یعنی در ساعت ۶ بعد از ظهر به وقت محلی، جیمی کارتر به یک شهروند عادی تبدیل می‌شد. هیچ کس نمی‌دانست زمانی که رونالد ریگان کارش را شروع می‌کرد، چه بر سر مذاکرات می‌آمد. هفته‌ها این ابهام به صورت برگ برنده‌ای در دست مذاکره‌کنندگان آمریکایی باقی مانده بود. بالاخره زمان بازی آن برگ

فرا رسیده بود، زیرا ظرف کمتر از یک روز ارزش آن برگ به صفر می‌رسید.
کریستوفر به طرف تلفن سفارت آمریکا که او را مستقیماً با کاخ سفید
در تماس می‌گذاشت، رفت. ظرف چند لحظه ارتباط او با رییس جمهور
برقرار شد. کریستوفر وضع را به اختصار با کارتر بررسی کرد و سپس
پیشنهاد خودش را شرح داد. کارتر آن طرح را پسندید.
به مجرد آن که کریستوفر گوشی را زمین گذاشت، به دستیارانش
دستور داد که هواپیمای وزارت امور خارجه را آماده پرواز در ساعت ۶
بعد از ظهر روز بعد بنمایند. آن کالیفرنیا به میانجیهای حیرت زده‌ی
الجزایری اعلام کرد که "در آن ساعت اختیارات من به پایان می‌رسد و پس
از آن می‌روم".

وقتی کریستوفر صحبت می‌کرد در صورتش هیچ نشانه‌ای از این که آن
بلوف قماربازانه چیزی جز تمایل یک مرد خسته برای کناره‌گیری از بازی
نبود، دیده نمی‌شد. موضوع اخطار وارن کریستوفر بلافاصله از طریق
الجزایریهای ناامید به ایران رسید. حالا توجه همه به علیرضا نوبری
جلب شده بود، مردی که امضایش برای به جریان افتادن معامله ضرورت
داشت.

نوبری با اعتراض گفت: "این معامله‌ی زیانباری برای ایران است".
ولی روحانیون موافق نبودند و آنها نیز مصدر قدرت بودند. در این زمان
تمایل به پایان دادن بحران تقریباً همگانی بود. نوبری بیش از آن
نمی‌توانست مقاومت نماید. او اسناد اجازه‌ی انتقال را امضا کرد.

در واشینگتن، دیروقت دوشنبه شب بود. دسته‌ای از بانکداران،
حقوقدانان، و دولتسالاران بسیار خسته و ژولیده با دست و پای
آویزان دور میز بزرگ اطاق کنفرانس خزانه‌داری نشسته بودند. بیشتر
آنان از صبح جمعه در آنجا بودند. در اوایل آن شب، اعضای همیشگی
اداره باقیمانده‌ی دستگاه آماده‌ی جایگزینی را جمع‌آوری کرده بودند.
ولی ساعتها از رفتن آنان می‌گذشت و اداره‌ها در آن وقت آرام بودند.
کاری که آنان در چهار روز گذشته انجام داده بودند، دشوار بود، ولی
در مقایسه با انتظاری که کشیده بودند اهمیت نداشت. نشست
آزارشان می‌داد. ایستادن آنها را می‌آزرد، بنابراین روی مبلهایی که
برای تجدید قوا گذاشته شده بودند، چرت می‌زدند.

سپس، به ناگاه چنین به نظر رسید که گویی انتظار به پایان آمده
بود. در ساعت ده پیامی رسید: ایران آماده‌ی انتقال بود. حالا وقت
کار بود. گروه، آماده‌ی به جریان انداختن مراحل نهایی انتقال منابع
شد.

هنگام نیمه شب آنها هنوز منتظر بودند.

سه شنبه ۲۰ ژانویه ۱۹۸۱ یعنی آخرین صبح ریاست جمهوری جیمی کارتر بود. زمانی مناسب برای یک رییس‌جمهور رفتنی تا در مورد دوران حکومت و ساعات پایانی کارش در کاخ سفید به تفکر بنشیند. در مورد جیمی کارتر چنین تجملی وجود نداشت.

وقتی ساعت قدیمی عظیم دفتر بیضی یک بامداد را اعلام کرد، جیمی کارتر برای دومین شب بیدار پشت میزش نشسته بود. از دور کارتر که پیراهن اسپورت سفید، ژاکت آبی، و شلوار جین برتن داشت و پاهایش را روی میز گذاشته بود، آسوده خاطر و آرام به نظر می‌رسید. ولی از نزدیک رنجور و نحیف دیده می‌شد. او آخرین بار شب یکشنبه خوابیده بود. والتر ماندیل روی صندلی دسته داری مقابل رییس‌جمهور نشسته بود، در حالی که هنوز کت و شلوارش را برتن داشت، گرهی کراواتش را شل و دگمه‌ی یقه‌اش را باز کرده بود. رییس‌جمهور از او دعوت کرده بود که آخرین شبش به عنوان معاون ریاست جمهوری را همراه با همسرش جوآن (Joan) در اطاق خواب لینکلن بگذارند. حالا، جوآن تنها در طبقه‌ی بالا بود. ماندیل نتوانسته بود خود را راضی به ترک شریک سیاسی‌اش کند.

جودی پاول و همیلتون جوردن دو نفر از نزدیک‌ترین دستیاران کارتر نیز در آنجا بودند. پاول بلوز راحتی پوشیده بود و جوردن هنوز کت و شلوار برتن داشت و گرهی کراواتش سفت بود. هر دو نفر با نگرانی به رییس‌جمهور نگاه می‌کردند و در این فکر بودند که چقدر دیگر می‌توانست دوام بیاورد. جوردن پیوسته با خود می‌گفت خدای من، این ماجرا را تمام کن.

کارتر تلفن قرمز روی میزش را برداشت و شماره‌ی اطاق عملیات را که در آنجا تحولات اطراف و اکناف جهان بیست و چهارساعته ضبط می‌شد، گرفت. او پرسید: "خوب، می‌خواستم بدانم گزارشی دارید که به من بدهید." لحظه‌ای سکوت برقرار شد، "هیچ چیزی در ارتباط با تلاشها وجود ندارد؟" او لحظه‌ای گوش داد و سپس گوشی را سر جایش گذاشت. هنوز هیچ خبری از پذیرش قرارداد از طرف ایران نبود. هنوز هیچ کاری به جز انتظار کشیدن نمی‌شد کرد.

در ساعت ۲ و ۳۰ دقیقه‌ی بامداد تلکس خزانه‌داری ناگهان آغاز به کار کرد. دولتسالاران، بانکداران، و حقوقدانان سرخورده در همان لحظه به پا خاستند و شتابان به طرف دستگاه تلکس رفتند. ولی پیامی از ایران نرسیده بود، فقط شوخی دو اپراتور بی‌کار بود که به یکدیگر می‌گفتند سرکارشان بودند. "آنجا هستید؟"

"بله هستم."

و سپس يك ساعت ديگر هيچ خبری نشد.
هرچند وقت يك بار چشمان آنها به يكدیگر می افتاد، سرهایشان را تکان می دادند، و نفس سنگینی برمی آوردند. قرارداد هرگز امضا نمی شد.

بالاخره در ساعت ۳ بامداد دریافت پیام شروع شد، ولی چنان بود که گویی دیوانه‌ای روی کلیدهای تلکس بالا و پایین می پرید. آمریکاییان در نهایت وحشت می دیدند که اشتباه پشت اشتباه در متن زده می شد. حروف پیش و پس شده بودند، دست کم يك اسم اشتباه نوشته شده بود، و اعداد نادرست بودند. عددی که قرار بود بانك شيكاگو برحسب میلیون دلار به حساب امانی انتقال دهد به صورت يك ردیف صفر ظاهر شد. کارمندان خزانه داری موضوع را به جی. ویلیام میلر وزیر خزانه داری اطلاع دادند. یکی از آنها پرسید: "حالا چه بکنیم؟ منتظر تلکس دیگری بشویم؟"

میلر که صبرش بالاخره به پایان رسیده بود، فریاد برآورد "تلکس را ول کنید، دستور رئیس جمهور را که دارید، می دانید چقدر هم سپرده دارند. پول لعنتی را بفرستید!"

ده ساعت از اخطار وارن کریستوفر گذشته بود، کریستوفر، هارولد ساندرز، آرنولد رافل، و سایرین به شب زنده داری خود در سفارت آمریکا در الجزایر ادامه می دادند. چمدانهایشان را بسته بودند. اگر ظرف هشت ساعت پاسخی نمی رسید، پرواز می کردند.

و سپس در ساعت ۱۱ صبح به وقت محلی جواب رسید: "تلکس صحیح بود و وجوه انتقال داده شدند ..."

آیا بلوف متمرثر واقع شده بود؟ آیا اخطار کریستوفر ایرانیان را وادار به فعالیت کرده بود؟ هیچ کس نمی توانست اطمینان داشته باشد. ولی مهم نبود، زیرا آنها برنده شده بودند. فریادهای شادی آنان در سراسرهای سفارت طنین می افکند. پس از آن، يك نفر را برای خرید نان شیرینی فرانسه فرستادند تا با آن جشن بگیرند.

ساعت پنج و پانزده دقیقه بامداد به وقت مانهتان بود. باد زمستانی کاغذهای باطله‌ی خیابان پنجاه و سوم را جا به جا می کرد. هیچ حرکت دیگری وجود نداشت. خیابانها خالی بود. سپس بیست و پنج مرد رنجور یکی پس از دیگری در حالی که یقه‌هایشان را بالا کشیده بودند و صورت‌هایشان از ریش خاکستری شده بود، در خیابان ظاهر شدند. آنها شبیه افراد قدرتمند نبودند، ولی در واقع با قدرت بودند.

بانکداران کار خود را به پایان رسانیده بودند و حالا دیگر به خانه می‌رفتند .

تا ساعت ۶ بامداد، دوازده بانک آمریکایی انتقال منابع را کامل کرده بودند . برای افرادی که در اداره‌ی خزانه داری گردآمده بودند، کار دیگری به جز مشروب نوشیدن به سلامتی انتقال دشوار باقی نمانده بود . یک نفر شرابی را که برای این فرصت ذخیره کرده بودند، آورد . بطریها باز و گیلاسها پر از شراب شدند . ولی نظر به این که شرکت کنندگان در جشن از خود می‌پرسیدند آیا زودتر از موقع جشن را شروع نکرده بودند، گیلاسها روی میز باقی ماندند . آیا نباید صبر می‌کردند تا گروگانها از حریم فضایی ایران خارج می‌شدند ؟

آنها مدتی صبر کردند و سپس در حالی که توان صبرکردن بیشتر را نداشتند، با خستگی گیلاسهایشان را بلند کردند .

تا ساعت ۶ بامداد، ضربه‌های ساعت قدیمی بلندترین صدایی بود که در دفتر بیضی به گوش می‌رسید . جیمی کارتر همچنان روی صندلی گردان خویش پشت میزش باقی مانده بود و هرچند وقت یک بار برای رفع خستگی ، پاهایش را روی میز می‌گذاشت . گه گاه با حالتی منتظرانه به تلفن قرمز روی میزش می‌نگریست ، گویی که مشتاق به صدا در آمدن زنگ آن بود .

نیم ساعت بعد زنگ تلفن به صدا درآمد . کارتر گوش داد و سپس در حالی که برق شادی در چهره‌اش می‌درخشید ، گوشی را بر زمین گذاشت . او گفت : " از الجزایر بود . کریس موافقتنامه را امضا کرده است . "

رییس جمهور برای گفتن خبر خوب به همسرش روزالین تلفن کرد . او گفت : " تنها کاری که باقی مانده این است که منابع به حساب امانی واریز شوند " . او پشت میزش نشست ، پستی‌اش را صاف کرد ، و شروع به نوشتن بیانیه‌ای نمود .

یکی از دستیاران پیشنهاد کرد که کارتر به رونالد ریگان تلفن کند و تازه‌ترین تحولات را به اطلاع وی برساند . کارتر موافقت نمود و برای ساعت ۶ و ۵۰ دقیقه‌ی صبح وقت رزرو کرد . ولی رییس جمهور منتخب پس از یک شب جشن با شامپانی و رقص ، تازه به خواب رفته بود و نمی‌خواست کسی آسایشش را برهم زند .

در ساعت ۷ بامداد تلفن قرمز به صدا درآمد . تلفن از میلر وزیر خزانه داری بود . او گزارش داد که " منابع به حساب امانی منتقل شده بودند و بانک انگلستان در حال تایید انتقال بود " .

کارتر در حالی که مشت‌گره کرده‌اش را تکان می‌داد و در پایان با

صدای بلند فریاد می‌کشید، گفت: "احسن، عالی است". سپس به طرف دیگر اطاق که جودی پاول در آنجا ایستاده بود رفت تا چگونگی اطلاع دادن به مخبرین را به وی بگوید. پول دربانك است. کارما تمام شده است. به ایران اطلاع داده می‌شود که پولها در حساب هستند. این تنها چیزی است که باید به آنها بگوییم.

به عقیده‌ی کارتر تا تکمیل جریان تایید دریافت پول پانزده و حداکثر سی دقیقه‌ی دیگر طول می‌کشید. زمان بازکردن شامپانی فرا رسیده بود. چند لحظه بعد، جیمی کارتر گیلاسش را بلند کرد و گفت: "به سلامتی آزادی".

يك ساعت بعد، تلفن قرمز دوباره به صدا درآمد. کارتر گوشی را برداشت. صدایی در آن طرف خط گفت: "کریس هستم. به دوهواپیمای بویینگ ۷۲۷ خطوط هوایی الجزایر اجازه‌ی پرواز از تهران داده شده است".

چهره‌ی کارتر يك بار دیگر درخشید. او به طرف معاون رییس‌جمهور مانند یل برگشت و یکی از آخرین دستورات زمان ریاست‌جمهوری اش را صادر کرد: "به کنگره اطلاع دهید که آزادی حتمی است".

در ساعت ۸ و ۳۱ دقیقه رونالد ریگان جواب تلفن جیمی کارتر را داد و رییس‌جمهور سابق به جانشین خود خبر خوش را گفت. سپس کارتر، در حالی که از حسن گردش کارها در چند ساعت گذشته غرق در مسرت بود، به طرف همیلتون جوردن رییس دفترش برگشت و از او خواست ترتیبی دهد که چراغهای درخت کریسمس ملی که به عنوان نشانه‌ی همدردی با گروگانها خاموش نگاه داشته شده بودند، به مجرد آزادی گروگانها روشن شوند.

در ساعت ۹ و ۳۰ دقیقه، همیلتون جوردن با نگرانی به ساعت قدیمی خیره شده بود. او از خود می‌پرسید که ایرانیها چه نقشه‌ای داشتند؟ جوردن زیر لب گفت: "مسلماً زمان اجرای مراسم تحلیف را نمی‌دانند". آیا می‌دانستند؟ آیا هدف آنها خوارکردن جیمی کارتر در آخرین لحظات بود؟ او مرتب به خودش می‌گفت: "ده دقیقه‌ی دیگر به آنها فرصت بده". ولی وقتی تا ساعت ۱۰ و ۲۰ دقیقه هیچ پاسخی از آنان نرسید، جوردن تصمیم گرفت رهبری اوضاع را در دست گیرد. او به سایر افراد گروه گفت: "رییس‌جمهور به چند دقیقه تنهایی نیاز دارد". آنها با سرعت از دفتر بیضی خارج شدند، جوردن نیز رفت، و بالاخره جیمی کارتر فرصت آن را یافت که مدتی درباره‌ی چهارسال ریاست‌جمهوری اش بیاندیشد. چند لحظه بعد برای آخرین بار دفتر بیضی را ترك نمود.

در خانه‌ی کریستین بورژو در پاریس هم رادیو و هم تلویزیون روشن بود. در یخچال يك بطری شامپانی بود که او به شدت می‌خواست آن را باز کند. اگرچه آن نوشیدنی می‌توانست آرامش بخش باشد، ولی بورژو نمی‌توانست خود را راضی به نوشیدن آن کند. از نظر او تا زمانی که گروگانها نه تنها از ایران خارج می‌شدند، بلکه به سلامت در الجزایر برزمین می‌نشستند، دلیلی برای جشن گرفتن وجود نداشت. تا آن زمان هنوز امکان داشت چیزی غلط از آب درآید. در این فاصله، برای اولین بار پس از گروگانگیری، هیچ‌کار و مطلقاً هیچ کاری از او ساخته نبود.

چیزی که بیش از همه وی را می‌آزرد، بی‌اطلاعی بود. در تمام مدت بحران او در بطن ماجرا قرار داشت. در تمام آن مدت او از خبرها قبلاً مطلع می‌شد. حالا در این لحظه‌ی پایانی، هر پانزده دقیقه يك بار بورژو به من در نیویورک تلفن می‌کرد زیرا می‌دانست آنچه در تلویزیون می‌دید و از رادیو می‌شنید، فقط پس از تایید من پخش می‌شدند.

در ساعت ۱۱ و ۵۷ دقیقه رونالد ریگان برای ریاست جمهوری سوگند داده می‌شد. گروگانها هنوز آزاد نشده بودند. چشمهای جیمی کارتر، همچنان که به نطق رییس‌جمهور جدید در مراسم تحلیف گوش می‌داد، برای لحظه‌ای بسته شد. همیلتون جوردن که او را می‌نگریست می‌اندیشید مبادا رییس‌جمهور سابق به خواب رفته باشد. او خوابیده بود. کارتر برای آزادی به سلامت گروگانها دعا می‌کرد.

زمانی که سخنرانی به پایان رسید، کارتر و ماندیل در آنجا باقی ماندند. آنها بلافاصله سوار يك لیموزین خاکستری شدند تا به طرف پایگاه هوایی آندروز بروند. از آنجا کارتر، ماندیل، و عده‌ای از همکارانش همگی به جورجیا باز می‌گشتند.

فقط چند لحظه‌ای از عزیمت آنان گذشته بود که در ساعت ۱۲ و ۳۸ دقیقه تلفن داخل لیموزین به صدا درآمد. کارتر پاسخ داد. پشت خط گاری سیک (Gary Sick) سرهنگ نیروی دریایی و کارشناس امور ایران در شورای امنیت ملی بود که از اطاق عملیات تلفن می‌کرد. رییس‌جمهور سابق با دقت گوش داد، سپس گوشی را زمین گذاشت، به طرف معاون سابق رییس‌جمهور برگشت و گفت: "خدا را شکر، از ایران خارج شدند."

سخن آخر

۲۰ ژانویه ۱۹۸۱ برای من روزی آکنده از احساسات شدید و متفاوت بود. دیدن رونالد ریگان در حال ورود به کاخ سفید برای اجرای مراسم تشریفاتی صرف قهوه با رییس جمهور کارتر، مرا بیست سال به گذشته برگردانیده بود. در آن روز، یعنی ۲۰ ژانویه ۱۹۶۱ در حالی که برای اولین و آخرین بار در زندگی کت رسمی پوشیده، کلاه رسمی بر سر گذاشته بودم، عازم جایگاه مخصوص اجرای مراسم تحلیف جان اف. کندی شدم. در آن روز صبح در آپارتمان ۱۰۰۱ هتل پلازای نیویورک شاهد چه تضادی در شخصیتها و چه تشابهی در حوادث تاریخی بودم. مدت ۳۲ روز تقریبا بدون لحظهای توقف برای تولید برنامه‌ی ویژه‌ی خبری شبکه‌ی ای.بی.سی. به نام "آمریکا در بند، مذاکرات محرمانه" در آن اطاق پر از دوربینهای تلویزیون و سایر ابزارهای فیلم برداری، کار کرده بودم.

کار ما نیز نه فقط در آن ۳۲ روز، بلکه در تمام ماههایی که از مذاکرات اطلاع یافته بودم، محرمانه بود و من فقط می‌توانستم دانسته‌های خود را با مقامات بسیار ارشد شبکه‌ی ای.بی.سی. و چند دوست قابل اعتماد در میان بگذارم. من کلافگی خودم در این مدت را با آنچه که جیمی کارتر یا هر فرد دیگری که مستقیما درگیر این ماجرا بود حس می‌کرد، مقایسه نمی‌کنم، ولی این برای من درست به همان اندازه هراسناک بود.

و سپس ، بالاخره ، اتفاق افتاد ! گروگانها آزاد شده بودند ! فریاد بلندی از شادمانی در اطاق طنین افکند . ما از آزادی گروگانها غرق در مسرت شده بودیم . ولی ، همچنین ، از مخفی کردن رازی که طی ماهها از آن محافظت کرده بودیم نیز آزاد شده بودیم . حالا دیگر می توانستیم ماجرای واقعی پشت پرده ی مذاکرات محرمانه برای آزادی گروگانها را به مردم آمریکا بگوییم .

قضاوت تاریخی همیشه پس از آگاهی از ماجراییی که به وقوع پیوسته آسان تر است . من خودم بارها در باره ی پارهای از قضاوتهایی که ده یا پانزده سال بعد در مورد حکومت کندی می شد ، شکایت کرده ، به این مطلب اشاره نموده بودم که اگر این قضاوتها از الك تصمیم گیری عبور داده می شدند ، به مراتب ساده تر می گردیدند . باید این نکته را در تلاشم برای تجزیه و تحلیل آنچه در ایران غلط از آب درآمده بود به یاد می داشتم .

برای شروع ، چند واقعیت غیرقابل بحث وجود دارد . سازمان جاسوسی آمریکا به طرز بسیار محسوسی در پیش بینی سقوط شاه عاجز ماند . تا حدی به این دلیل و تا حدی به این خاطر که جیمی کارتر و اطرافیان بلندپایه اش به شدت درگیر سایر مسایل (مانند کمپ دیوید ، خاورمیانه ، و سالت) بودند ، مدت زیادی طول کشید تا کاخ سفید به خطر حوادثی که در ایران می گذشت برای آمریکا ، پی برد . آمریکا هرگز سیاستی سازگار برای مقابله با طوفانی که در راه بود ، در پیش نگرفت .

سقوط شاه یکی از شکستهای عمده ی دولت آمریکا در مدیتریت بحران را پس از جنگ جهانی به بار آورد . دولت کارتر هرگز کاملاً نفهمید انقلاب ایران به کجا می رفت و هدف واقعی اش چه بود . آمریکا که از تماس مستقیم با آیت اله خمینی زمانی که وی در نوفل لوشاتو در پاریس دوران تبعیدش را می گذرانید ، امتناع ورزیده بود ، آمریکا که با این تصور که صادق قطب زاده يك کمونیست بود ، چنین نتیجه گیری کرده بود که هیچ مقام آمریکایی نباید با وی گفتگو کند ، و یا ابوالحسن بنی صدر را به دلیل تمایلات بیش از حد ضد آمریکایی اش کنار گذاشته بود ، خود را از راههای ارتباطی که در اولین روزهای گروگانگیری بسیار با ارزش محسوب می شدند محروم ساخته بود . پس از به اسارت درآمدن گروگانها ، بیش از دو ماه طول کشید تا دولت ایالات متحده توانست با افرادی که می توانستند مستقیماً با دولت ایران گفتگو کنند ، تماس واقعی برقرار نماید .

این موضوع قبلاً نوشته شده بود و خود من نیز زمانی به آن اعتقاد داشتم که یکی از مشکلات آمریکا در مذاکرات گروگانها این بود که آمریکاییان با ایرانیان عوضی تماس می گرفتند . بحثی ندارد که این گفته با واقعیت منطبق شد . با این وجود ، در آغاز موضوع چنین نبود . افراد اصلی دولت

ایران درست پس از گروگانگیری و سقوط دولت بازرگان عبارت بودند از آیت اله خمینی، قطب زاده، و بنی صدر. دو نفر آخر، همچنین، تنها کسانی بودند که از صمیم قلب می‌خواستند کاری درجهت پایان دادن به بحران انجام دهند. در آغاز، آنها انگیزه‌ی گروگانگیرها را درک می‌کردند و حتی با آنها همدردی می‌نمودند. ولی همچنین مفهوم خطیر در اسارت نگاه داشتن آمریکاییان برای ایران را درک می‌نمودند و به همین دلیل نیز می‌خواستند وضعی به وجود آورند که منجر به آزادی گروگانها شود. ولی تلاشهای آنان در راه آزادی گروگانها پیوسته، از طرف رهبران روحانی، درجهت کاهش قدرت آنان به کار گرفته می‌شد. در آوریل ۱۹۸۰، بنی صدر و قطب زاده دیگر قدرتی در ایران نداشتند. ولی از ۶ نوامبر ۱۹۷۹، یعنی روزی که بازرگان استعفا کرد، تا آن روز ماه آوریل، آنها افرادی بودند که کلید اصلی قدرت را در دست داشتند و تنها رهبرانی از ایران بودند که دولت آمریکا می‌توانست با آنان معامله کند.

این شایعه نیز وجود داشت که افرادی می‌خواستند مذاکرات محرمانه را بی‌نتیجه سازند. این ادعا هم ناعادلانه و هم نادرست است. جدا از هر ایراد دیگری که بتوان از دولت کارتر گرفت، دستگامتلاش همه‌جانبه‌ای برای رهایی گروگانها به عمل آورد. همیلتون جوردن، خصوصا، به دلیل درهم کوبیدن برخورد کهنه‌ی وزارت امور خارجه و کوشش شجاعانه برای راه یافتن به قلب موضوعی که روابط ایران و ایالات متحده را برهم‌زده بود، امتیاز زیادی به دست می‌آورد.

نفرین وحشتناکی بر سرنوشت تمام افرادی که با موضوع گروگانها به گونه‌ای چشم گیر در تماس بودند، حاکم شد. جیمی کارتر شکست خورد. در هر حال احتمالاً شکست می‌خورد، ولی بحران گروگانها اثر قابل ملاحظه‌ای بر رسیدن آمریکاییان به این نتیجه که او قادر به حل بحران نبود، داشت.

کریستین بورژو عملاً به دلیل تلاشهایی که از طرف ایرانیان و آمریکاییان به عمل آورده بود، ورشکست شد. او که کاملاً پای بند اصول بود و تعهدش به خواسته‌های مطلوب کشورهای جهان سوم در بسیاری از موارد بر عموم شناخته شده بود، از پذیرفتن دیناری از دولت آمریکا بابت زحماتش خودداری کرد. دولت ایران، یعنی مشتری او، نیز تا زمان نوشتن این کتاب نتوانسته بود هزینه‌ی قابل ملاحظه‌ای را که در زمان تلاش برای آزاد کردن گروگانها و داراییهای مسدود شده‌ی ایران متحمل شده بود، جبران نماید. در تمام این مدت، بورژو از حق الزحمه‌های حقوقی که در مواقع عادی دریافت می‌کرد، صرف نظر نمود.

هکتور ویلالون که فقیر هم نیست، ۳۰۰،۰۰۰ دلار پول از جیب خودش

بابت مذاکرات محرمانه پرداخت کرد . هزینه‌ی فرصت وی ، یعنی پولی که او در این مدت از محل تجارت می‌توانست به دست آورد، و نیاورد، دست کم پنج برابر این رقم بود . انگیزه‌های ویلایلون با بورژوازی تفاوت داشت . او حس می‌کرد که شکست بحران ممکن بود به پیروزی کمونیست‌ها در ایران بیانجامد . با این وجود خدمات او در جهت حل بحران به اندازه‌ی فعالیت‌های بورژوازی اهمیت داشت .

ابوالحسن بنی‌صدر از ریاست جمهوری خلع شد و برای حفظ جانش مجبور به فرار از ایران گردید . آیت‌اله بهشتی ، آن رهبر مذهبی که مبارزه علیه بنی‌صدر را رهبری می‌کرد، به قتل رسید . عمر توریوس رهبر پاناما که از شاه به عنوان طعمه‌ای برای آزاد کردن گروگان‌ها استفاده نموده بود، در یک سانحه‌ی هوایی کشته شد .

و بالاخره ، باقی می‌ماند صادق قطب‌زاده که زندگی‌اش در لحظه‌ی نگارش این کتاب در معرض خطر مداوم قرار دارد . اگر به خاطر آیت‌اله خمینی که هنوز او را محترم می‌شمارد، نبود، نمی‌توانست پس از آن که در ماه نوامبر گذشته به زندان افتاد، به سرعت رهایی یابد . این که حتی چنین رابط‌های تا چه مدت می‌تواند از او حمایت کند، در وضعیت نفرین شده‌ی ایران مورد سوال است .

یک سوال نیز باقی ماند :

چرا آزادی گروگان‌ها آنقدر طول کشید ؟

حتی امروز نیز هیچ شاهده‌ی وجود ندارد که افرادی که در دولت ایالات متحده خدمت می‌کردند هرگز به راستی طرز فکر و انگیزه‌ی ایرانیان را درک کرده باشند . همزمان با آن هیچ دلیل منطقی نیز وجود ندارد که رهبران ایران هرگز ایالات متحده ، قانون اساسی و سایر قوانین این کشور را شناخته باشند . ارتباط میان ایران و ایالات متحده در بحران گروگان‌ها نمایانگر فاصله‌ی عظیم فرهنگی بین آنهاست . ما روال فکری خود را بر اساس اخلاق یهودی - مسیحی سنتی بنا نهاده بودیم و چیزی که در آن استاد شده بودیم ، احترام گذاشتن به قوانین بین‌المللی بود . ولی از دید ایرانیان ، همانطور که دیدیم ، حقوق بین‌الملل مخلوق غرب بود و به دلیل آنچه که قانون شکنی ممتد دولت ایالات متحده نامیده می‌شد، کاملاً بی‌اعتبار گردیده بود . بیشتر افرادی که امروز در ایران مصدر قدرت هستند سال‌هایی را در زندان و زیر شکنجه‌ی ساواک ، که به طرز شناخته شده‌ای با سیا ارتباط داشت، سپری کرده‌اند . تنفر آنان از آمریکا تقریباً به اندازه‌ی نفرت آنان از شاه و ساواک زهرآگین بوده و هست . آمریکاییان ، و یا دست‌کم عده‌ای از سیاستگران درون دولت ، این مطلب را درک نمی‌کردند .

بالاخره نمی‌توانیم دلایل جغرافیایی سیاسی را در طولانی شدن مدت

در بند ماندن گروگانها نادیده بگیریم. زمانی که شش هفته پس از گروگانگیری، روسها به افغانستان حمله بردند، افزایش اغتشاش در ایران به ناگاه با منافع آنان سازگار شد. شوروی که از طریق عده‌ای در داخل و خارج ایران فعالیت می‌کرد، هر عمل ممکن را در جهت جلوگیری از آزادی گروگانها و خوار کردن ایالات متحده تا حد امکان انجام داد. در آخرین چهل و هشت ساعت پیش از آزادی گروگانها، رسانه‌های گروهی شوروی این اتهام ظالمانه را وارد می‌کردند که تلاش برای رهایی پنجاه و دو گروگان آمریکایی پوششی برای تجاوز ایالات متحده به ایران بود. حزب توده، یعنی حزب کمونیست ایران، پی‌درپی مخالفت خود را با آزادی گروگانها اعلام می‌کرد و دلیل می‌آورد که چنین عملی به برقراری رابطه‌ی بهتری میان واشینگتن و تهران منجر می‌شد و این به نفع روسیه‌ی شوروی نبود. (چنین بهبودی تاکنون حاصل نشده است، ولی فشار برای شکستن انزوای خود ساخته‌ی ایران افزایش می‌یابد. همزمان با فروکش کردن آتش خشم علیه آمریکا در ایران، و فراموش شدن خاطره‌ی گروگانگیری در آمریکا، احتمال بیشتری برای برقراری روابطی جدید میان ایالات متحده و ایران وجود خواهد داشت.)

عده‌ای در آمریکا معتقدند که ایالات متحده باید از بحران گروگانها دور می‌ماند. آنها به این مطلب اشاره می‌کنند که ایرانیان به چانه زدن در بازار عادت دارند. بحث آنان این است که برای چانه زدن دو طرف لازم است، و اگر ایالات متحده از معامله امتناع می‌ورزید، ایرانیان مجبور می‌شدند دنبال آمریکا بدوند. ولی آمریکاییان به فدا کردن جان انسانها عادت ندارند. و این شیوه‌ی مذاکره، که هرگز از طرف آمریکاییان جدی گرفته نشد، از نظر اکثریت عظیمی از آمریکاییان ناپذیرفتنی می‌آمد. بنابراین ما وارد مذاکره شدیم. و در پایان گروگانها را آزاد کردیم. این نوعی پیروزی برای انسانیت محسوب می‌شد، ولی برای آمریکا يك پیروزی نبود.

مشکل ایران، علیرغم این واقعیت که نام آن کشور از صفحه‌های اول روزنامه‌های ما و از صفحه‌ی تلویزیون محو گردید، همراه با آزادی گروگانها حل نشد. به این دلیل، وقتی کشور از يك تشنج انقلابی به تشنجی دیگر غلطید، ایران يك بار دیگر داستان ساز عده‌ای شد. حساسیت اوضاع ایران، تقریباً پیش‌بینی این نکته را که در زمان انتشار این کتاب آنها در چه وضعی خواهند بود، غیرممکن می‌سازد. بیان هر حدسی احمقانه خواهد بود. ولی يك نکته وجود دارد که شایسته است به طور مداوم به آن توجه کنیم. آیا ایالات متحده از تحولات ایران درس عبرت گرفت؟ و آیا پارهای از دیدگاههای سیاست خارجی‌اش را در جهت گنجاندن تصحیحات لازم تغییر می‌دهد؟ پاسخ به این سوال با صدای

بلند خیر است ! هم اکنون چندین کشور روی کره‌ی زمین وجود دارند که حوادث ایران در آنها عینا ، و آنچنان که گویی از يك دستگاه پر قدرت فتوکپی ، بیرون می‌آید، در شرف وقوع است . شخصیتها متفاوتند و در پارهای موارد شرایط نیز تفاوت می‌کند . ولی روال سیاست ما مشابه است . ما هنوز معتقدیم که می‌توانیم با گشاد دستی اقتصادی زمان را بخریم و با حضور خود رهبران نامحبوب را به مردم بقبولانیم . ما هنوز معتقدیم که ارتباط متمدنانه میان رهبری که ما از او حمایت می‌کنیم و مخالفینش ، اهانتی به آن رهبر است . ما اجازه می‌دهیم سیاستهایمان ، حتی زمانی هم که به وضوح مخالف منافع بلند مدت ملی ما باشد، توسط دیگران دیکته شود . انقلاب خشونت بار دیگری در نقطه‌ی متفاوتی از جهان اجتناب ناپذیر است . و زمانی که چنین انقلابی به وقوع بپیوندد ، یعنی همانطور که در ایران اتفاق افتاد، هیچ‌کس را که بتوانیم با او صحبت کنیم ، نخواهیم داشت .

پینز - فرانسه

۱۱ اوت ۱۹۸۱

گاه‌شماری رویدادها

۴ نوامبر ۱۹۷۹، روز اول.

تندروهای ایرانی سفارت ایالات متحده در تهران را اشغال می‌کنند و عده‌ای، از جمله آمریکاییان را به گروگان می‌گیرند. آنها تقاضای استرداد شاه مخلوع ایران محمدرضا پهلوی که در بیمارستان نیویورک بستری است را می‌نمایند. ایالات متحده امتناع می‌ورزد.

۵ نوامبر، روز دوم.

ایالات متحده تقاضای ایران برای بازپس دادن شاه را رد می‌نماید. مشاور مطبوعاتی کاخ سفید، جودی پاول، می‌گوید که اقامت شاه در ایالات متحده به دلیل "انسان دوستی" است و "تعمیل واقعی" ایالات متحده را برای برقراری "روابط سازنده و متقابل احترام آمیز با ایران" ابراز می‌کند.

۱۲ نوامبر، روز نهم.

کارت‌های دست‌نخورده قطع واردات نفت از ایران را صادر می‌کند.

۱۴ نوامبر، روز یازدهم.

ایالات متحده به دستور کارت‌های کلیدی دارایی‌های ایران نزد بانک‌های آمریکایی را مسدود می‌کند.

۱۷ نوامبر، روز چهاردهم .

آیت اله خمینی به تندروها دستور می دهد که زنان و سیاه پوستان را در صورتی که از اتهام " جاسوسی " مبرا باشند، آزاد کنند .

۱۹ نوامبر، روز شانزدهم .

سه گروگان ، شامل دو ملوان سیاه پوست نیروی دریایی و یک زن سفید پوست، آزاد می شوند .
ده گروگان دیگر آمریکایی که بنا است آزاد شوند، در یک کنفرانس مطبوعاتی در تهران شرکت می نمایند .

۲۰ نوامبر، روز هفدهم .

ده آمریکایی دیگر آزاد می شوند .
کاخ سفید بیانیهای صادر می کند و تمایل ایالات متحده برای حل مسالمت آمیز اختلاف با ایران را اعلام می نماید، ولی از سازمان ملل می خواهد که چاره جوییهای دیگری بنماید .

۲۲ نوامبر، روز نوزدهم .

سیزده آمریکایی که در روزهای نوزدهم و بیستم در تهران آزاد شده بودند، برای شگون بخشیدن به روز شکرگزاری به واشینگتن وارد می شوند .
پنج گروگان غیر آمریکایی از سفارت آمریکا در تهران آزاد می شوند .

۲۵ نوامبر، روز بیست و دوم .

کورت والد هایم دبیرکل سازمان ملل از اعضا برای شرکت در اجلاس هی فوق العاده ای برای رسیدگی به اوضاع ایران دعوت می نماید .

۲۷ نوامبر، روز بیست و چهارم .

شورای امنیت سازمان ملل نشستی شانزده دقیقه ای برای شنیدن استیناف والد هایم از ایران و ایالات متحده برای اجتناب از هر عملی که اوضاع را پر آشوب می کند، تشکیل می دهد . قرار می شود نشست بعدی روز اول دسامبر باشد .

۲۸ نوامبر، روز بیست و پنجم .

ابوالحسن بنی صدر که پس از ابراز نظرش در مورد این که امکان نگاه داری گروگانها برای همیشه وجود ندارد، جزو میانه روها حساب شده است، سرپرستی وزارت امور خارجه را از دست می دهد و قطب زاده به جای وی انتخاب می شود . قطب زاده طرفدار آزادی گروگانها فقط

پس از استرداد شاه است .

۲۹ نوامبر، روز بیست و ششم .

ایالات متحده دادخواستی علیه ایران را به دادگاه عدالت بین المللی (دادگاه جهانی) در لاهه برای قضاوت فوری در باره ی گروگانگیری تسلیم می کند . در دادخواست ادعا شده که ایران از " تعهدات بین المللی برای حمایت از سیاستمداران آمریکایی " تخطی نموده است .

۱ دسامبر، روز بیست و هشتم .

شورای امنیت سازمان ملل بحث در باره ی بحران ایران را آغاز می کند .

۲ دسامبر، روز بیست و نهم .

شاه بیمارستان نیویورک را به مقصد بیمارستان نظامی پایگاه هوایی لک لند نزدیک سن آنتونیو در تگزاس ترک می کند .

۱۲ دسامبر، روز سی و نهم .

وزارت امور خارجه ی آمریکا دستور اخراج ۱۸۳ سیاستمدار ایرانی در آمریکا را صادر می نماید . آنها باید ظرف پنج روز ایالات متحده را ترک کنند .

۱۳ دسامبر، روز چهلم .

آیت اله خمینی به قطب زاده اجازه ی دعوت از ناظرین بی طرف برای دیدار با گروگانها را می دهد .

۱۵ دسامبر، روز چهل و دوم .

پس از چهار روز چانه زدنهای سیاسی محرمانه میان ژنرال عمر توریوس از پاناما و همیلتون جوردن دستیار رییس جمهور، شاه دوره ی تبعید موقتش در پاناما را آغاز می کند . او به جزیره ی خصوصی کانتادورا که سی و پنج میل با سواحل پاناما در کنار اقیانوس آرام فاصله دارد، پرواز می نماید .

۲۱ دسامبر، روز چهل و هشتم .

کارتر می گوید از شورای امنیت سازمان ملل خواستار وضع تحریم اقتصادی علیه ایران خواهد شد .

۲۳ دسامبر، روز پنجاهم .

درحالی که تندروها خود را برای برگزاری مراسم کریسمس که سه روحانی آمریکایی برای اجرای آن دعوت شده‌اند، آماده می‌سازند، درخت کریسمس گروگانها به آنها تحویل داده می‌شود .

۲۴ دسامبر، روز پنجاه و یکم .

جناب کشیش ویلیام اسلون کوفین جوان (William Sloan Coffin Jr.)
جناب کشیش ویلیام هوارد (William Howard)، و دستیار اسقف
توماس گامبلتون (Thomas Gumbleton) از ایالات متحده برای انجام
مراسم نیایش به محوطه‌ی سفارت آمریکا در تهران وارد می‌شوند. کاردینال
لیون الین دووال (Leon-E'lienne Duval) از الجزایر نیز به آنان
می‌پیوندد .

۳۰ دسامبر، روز پنجاه و هفتم .

کورت والد هایم دبیرکل سازمان ملل به شورای امنیت سازمان ملل
اطلاع می‌دهد که برای مذاکره در باره‌ی آزادی گروگانها به تهران خواهد
رفت . قطب زاده می‌گوید به والد هایم خوش آمد گفته خواهد شد، ولی
تندروها والد هایم را به غیرقابل اعتماد بودن متهم می‌کنند و می‌گویند با او
مذاکره نخواهند کرد .

۱ ژانویه ۱۹۸۰، روز پنجاه و نهم .

والد هایم به تهران وارد می‌شود، ولی به او می‌گویند که نمی‌تواند
برای آزادی گروگانها مذاکره نماید . قطب زاده موضع خود را تصریح می‌کند
که دیدار والد هایم فقط ماموریت شناخت حقایق است و نه میانجیگری
برای مذاکرات .

۳ ژانویه، روز شصت و یکم .

آیت اله خمینی از دیدار با والد هایم امتناع می‌ورزد، ولی ایرانیان و
سخنگویان سازمان ملل می‌گویند پیشرفتهایی در گفتگو با سایر رهبران
ایران حاصل شده است .
دبیرکل تاکید می‌نماید که سازمان ملل اتهامات مربوط به نقض حقوق
بشر در دوران حکومت شاه را بررسی خواهد کرد .

۴ ژانویه، روز شصت و دوم .

تندروهای سفارت از مقامات ایرانی می‌خواهند که بروس لینگن
سرکنسول ایالات متحده در تهران را به آنان تحویل دهند .

والدهایم ایران را به مقصد نیویورک ترک می‌گوید .

۱۴ ژانویه ، روز هفتاد و دوم .

شورای انقلاب دستور می‌دهد که تمام گزارشگران آمریکایی ایران را به دلیل منتشرکردن آنچه که "گزارشهای مغرضانه" نامیده شده است ، ترک کنند .

۱۷ ژانویه ، روز هفتاد و پنجم .

نامه‌هایی که گروهانهای آمریکایی در ایام کریسمس نوشته‌اند به آمریکا می‌رسد . در نامه‌ی رابرت سی. اود (Robert C. Ode) از دولت ایالات متحده درخواست شده است که "اقدامات سریعی برای رهایی‌گروگانها از آن وضع وحشتناک به عمل آورد" .

۲۰ ژانویه ، روز هفتاد و هشتم .

والدهایم دبیرکل سازمان ملل ، می‌گوید طرحی برای حل بحران گروگانها دارد ، ولی اضافه می‌نماید که جریان کار "طولانی" خواهد بود .

۲۳ ژانویه ، روز هشتاد و یکم .

قطب زاده اعلام می‌کند که رویو رییس جمهور پاناما به وی اطلاع داده که شاه "دستگیر" شده است و پاناما منتظر دریافت اسناد دیگری پیش از تشکیل جلسه‌ی رسیدگی به درخواست استرداد شاه است .

۳۰ ژانویه ، روز هشتاد و هشتم .

شش آمریکایی که از ایران با کمک دولت کانادا فرار کرده بودند به پایگاه هوایی دوور (Dover) در دلاویر (Delaware) وارد می‌شوند .

۴ فوریه ، روز نود و سوم .

آیت اله خمینی ، بنی‌صدر را به عنوان رییس‌جمهور سوگند می‌دهد .

۷ فوریه ، روز نود و ششم .

بنی‌صدر رسماً ریاست شورای انقلاب را عهده‌دار می‌شود و به این ترتیب مرد شماره‌ی دو کشور می‌گردد ، او مورد تایید آیت اله خمینی است . بنی‌صدر يك بار دیگر تندروهای سفارت را مورد عتاب قرار می‌دهد و آنان را "شورشیان علیه دولت" می‌خواند .

۱۵ فوریه، روز صد و چهارم .

منابع سازمان ملل اطلاع می دهند که ایران و ایالات متحده بر سر تشکیل يك هیات پنج نفره‌ی منتخب کورت والد هایم به توافق رسیده اند .
این هیات به قصد بررسی اتهامات ایران علیه شاه و ایالات متحده به ایران سفر می نماید .

۱۹ فوریه، روز صد و هشتم .

بنی صدر تلکس پذیرش رسمی هیات والد هایم را ارسال می دارد و می گوید آیت اله خمینی شرایط اعزام هیات والد هایم را پذیرفته است .

۲۴ فوریه، روز صد و سیزدهم .

در ساعت ۱۰ و ۳۰ دقیقه بامداد، هیات سازمان ملل در تهران با قطب زاده دیدار می نماید .

۱۱ مارس، روز صد و بیست و نهم .

هیات سازمان ملل پس از ۱۷ روز ایران را ترك می کند . آنها می گویند گزارشی از نتایج تحقیقاتشان در باره‌ی اتهام جنایات شاه تنظیم نخواهند کرد .

۲۱ مارس، روز صد و سی و نهم .

همیلتون جوردن مشاور کاخ سفید برای رسیدگی به گزارشهایی که حاکی از اختلاف میان پزشکان پانامایی و آمریکایی در مورد جراحی شاه است و برای حل این اختلافات به پاناما پرواز می کند .

۲۳ مارس، روز صد و چهل و یکم .

شاه پاناما را به مقصد مصر ترك می کند تا در آنجا تحت عمل جراحی دیگری قرار گیرد . به این ترتیب یکصد روز اقامت شاه در يك جزیره‌ی بیلاقی به پایان می رسد .

۱ آوریل، روز صد و پنجاهم .

در حرکتی که به گفته‌ی کارتر " تحول مثبتی " است، بنی صدر اعلام می کند در صورتی که ایالات متحده بپذیرد به آنچه که وی "جنگ لفظی" می نامد و به فشارهای اقتصادی و سیاسی علیه ایران خاتمه دهد، سرپرستی گروگانها را عهده دار خواهد شد . کارتر می گوید وضع تحریمهای جدید اقتصادی و سیاستهای تنبیهی علیه ایران را به تعویق می اندازد .

۶ آوریل ، روز صد و پنجاه و پنجم .
مراسم عید پاک در داخل سفارت توسط سه روحانی آمریکایی انجام
می‌شود، آنها بعداً گزارش می‌دهند که گروگانها وضع خوبی داشتند .

۷ آوریل ، روز صد و پنجاه و هشتم .
آیت‌الله خمینی حکم می‌کند که گروگانها باید در دست تندروها باقی
بمانند . ایالات متحده ، به عنوان واکنش ، روابط سیاسی با ایران راقطع
می‌کند، سی و پنج سیاستمدار باقیمانده‌ی ایرانی در ایالات متحده را
اخراج می‌نماید، و یک رشته تحریمهای اقتصادی علیه ایران وضع می‌کند .

۱۸ آوریل ، روز صد و شصت و هفتم .
کارتر دستور اعمال تحریمهای جدید اقتصادی علیه ایران را صادر
می‌نماید و می‌گوید چنانچه این تحریمها به آزادی گروگانها نیانجامد ،
" اقدام بعدی عملیات نظامی خواهد بود " .

۲۵ آوریل ، روز صد و هفتاد و چهارم .
کاخ سفید اعلام می‌کند که نیروی نظامی ایالات متحده به امید
خارج ساختن گروگانها از تهران به صحرای دورافتاد مای در ایران پرواز
کرد، ولی به دلیل نقص فنی سه هلیکوپتر برنامه به اجبار متوقف شد .
هشت نظامی آمریکایی در سانحه‌ی برخورد یک هواپیمای C-۱۳۰ و یک
هلیکوپتر در روی زمین ، هنگامی که هواپیما آماده‌ی ترک محوطه بود ،
کشته شدند .

۲۶ آوریل ، روز صد و هفتاد و پنجم .
ایران اعلام می‌کند که گروگانها از داخل محوطه‌ی سفارت به سایر
نقاط تهران و شهرهای دیگر ایران منتقل می‌شوند تا ایالات متحده
نتواند به اقدام نظامی دیگری برای نجات آنان دست زند .

۲۸ آوریل ، روز صد و هفتاد و هفتم .
ونس وزیر امور خارجه به عنوان اعتراض به کوشش برای نجات
گروگانها استعفا می‌دهد .

۲۹ آوریل ، روز صد و هفتاد و هشتم .
سناتور اد موند اس . ماسکی به عنوان جانشین ونس نام برده
می‌شود . کارتر می‌گوید دستور اجرای ماموریت نجات گروگانها درست بود .

دادگاه عدالت بین‌المللی درخواست آزادی گروگانها را می‌نماید و می‌گوید ایران باید برای گروگانگیری به آمریکا غرامت بپردازد.

۲ ژوئن، روز دویست و دوازدهم.

رمزی کلارك دادستان کل سابق ایالات متحده و نه آمریکایی دیگر با سرپیچی از ممنوعیت مسافرت به ایران، در جلسه‌ی افتتاحیه‌ی سمینار بررسی "جنایات آمریکا" در تهران همراه با نمایندگان پنجاه و دو کشور شرکت می‌کنند.

۱۷ ژوئن، روز دویست و هفتم.

طبق گزارش یکی از روزنامه‌های تهران به نظر نمی‌رسد که مجلس ایران تا اواسط ماه سپتامبر موضوع گروگانها را بررسی نماید.

۲۵ ژوئن، روز دویست و سی و پنجم.

آیت‌الله بهشتی یکی از رهبران اصلی مجلس ایران می‌گوید "این احتمال وجود دارد" که گروگانهایی که پس از محاکمه از اتهام جاسوسی تبرئه شوند، آزاد گردند، ولی زمان محاکمه را تعیین نمی‌کند.

۱۰ ژوئیه، روز دویست و پنجاهم.

آیت‌الله خمینی دستور آزادی ریچارد کوین (Richard Queen) معاون ۲۸ ساله‌ی کنسول را صادر می‌کند.

۱۸ ژوئیه، روز دویست و پنجاه و هشتم.

در پاریس به جان شاپور بختیار آخرین نخست‌وزیر زمان شاه ورهبر مخالفین آیت‌الله خمینی در خارج از کشور سوء قصد می‌شود.

۲۲ ژوئیه، روز دویست و شصت و دوم.

رئیس‌جمهور بنی‌صدر رسماً در مقابل مجلس به عنوان رئیس‌جمهوری سوگند می‌خورد.

۲۷ ژوئیه، روز دویست و شصت و هفتم.

شاه مخلوع در يك بیمارستان نظامی در قاهره بدرود حیات می‌گوید. مقامات آمریکایی تردید دارند که درگذشت شاه آزادی گروگانها را تسریع نماید.

۲۹ ژوئیه ، روز دویست و شصت و نهم .
شاه در يك مراسم تشییع رسمی که در آن رییس جمهور سادات و
رییس جمهور سابق نیکسون به صورت خصوصی ، شرکت دارند ، به خاک
سپرده می شود .

۱۵ اوت ، روز دویست و هشتاد و یکم .
ماسکی وزیر امور خارجه می گوید ایالات متحده اقدامات جدید
سیاسی در جهت آزادی گروگانها را در دست بررسی دارد .

۲۷ اوت ، روز دویست و نود و هشتم .
هلموت اشمیت صدراعظم آلمان غربی از نخست وزیر جایی درخواست
همکاری برای رهایی گروگانهای آمریکایی را می نماید .

۷ سپتامبر ، روز سیصد و نهم .
ماسکی در يك مصاحبه ی تلویزیونی می گوید شواهدی دال بر " آگاهی
فزاینده ی " رهبران ایران از لزوم پایان دادن به بحران گروگانها وجود
دارد .

۱۲ سپتامبر ، روز سیصد و چهاردهم .
آیت اله خمینی چهار شرط برای آزادی گروگانها تعیین می کند ، ولی
تقاضای قبلی اش مبنی بر عذرخواهی ایالات متحده را حذف می نماید .
چهار شرط عبارتند از : بازگردانیدن ثروت شاه فقید ، بطلان ادعاهای
ایالات متحده علیه ایران ، رفع انسداد از داراییهای ایران در ایالات
متحده ، و تضمین عدم مداخله در ایران . واکنش بیدرنگ واشینگتن
محتاطانه است .

۱۳ سپتامبر ، روز سیصد و پانزدهم .
وزیر سابق امور خارجه ی ایران ، صادق قطب زاده می گوید که چهار
شرط آیت اله خمینی موضوع گروگانها را " از بن بست خارج می کند " و از
نامه ی ۳۱ اوت وزیر امور خارجه ماسکی که تقاضای حل بحران گروگانها را
می کرد ، در تهران " حسن استقبال " شده است .

۱۶ سپتامبر ، روز سیصد و هیژدهم .
بحث کامل درباره ی موضوع گروگانها در مجلس به تعویق می افتد .
قرار است کمیته ی ویژه ی برای بررسی موضوع تعیین شود . کارتر اکنسون
می گوید " امکان حل بحران در آینده ی نزدیک وجود ندارد " .

۱۹ سپتامبر، روز سیصد و بیست و یکم .

راد یوی تهران اعلام می‌دارد که جنگ‌های زمینی و هوایی میان ایران و عراق آغاز شده است .

۲۲ سپتامبر، روز سیصد و بیست و چهارم .

جنگ میان ایران و عراق رسمی می‌شود .

۲۸ سپتامبر، روز سیصد و سی ام .

شورای امنیت سازمان ملل به اتفاق آرا پایان جنگ میان ایران و عراق را خواستار می‌شود .

۸ اکتبر، روز سیصد و چهارم .

تندروهایی که گروگان‌های آمریکایی در ایران را در اسارت دارند می‌گویند "گروگان‌ها سالم هستند" و مجلس هنوز مشغول تصمیم‌گیری در باره‌ی سرنوشت آنان است .

۱۶ اکتبر، روز سیصد و چهل و هشتم .

نخست وزیر رجایی تهران را به مقصد نیویورک برای شرکت در جلسه‌ی شورای امنیت سازمان ملل در مورد جنگ ایران و عراق ترك می‌کند .

۱۸ اکتبر، روز سیصد و پنجاهم .

رجایی در يك کنفرانس مطبوعاتی در نیویورک اعلام می‌دارد که به اعتقاد وی ایالات متحده "عملاً" به خاطر حمایتش از شاه عذرخواهی کرده است و از تصمیم‌گیری در مورد آزادی گروگان‌ها "دور نیستیم" .

۲۰ اکتبر، روز سیصد و پنجاه و دوم .

رئیس جمهور کارتر در يك سخنرانی مبارزاتی می‌گوید اگر گروگان‌ها آزاد شوند، او تحریم‌های اقتصادی علیه ایران را لغو خواهد کرد .

۲ نوامبر، روز سیصد و شصت و پنجم .

مجلس برای اولین بار شرایط آزادی گروگان‌ها را که شباهت زیادی به چهار شرط ۱۲ سپتامبر آیت‌اله خمینی دارد، ولی دشواری‌های جدیدی بر سر راه ایالات متحده قرار می‌دهد، تعیین می‌کند .
آیت‌اله خمینی می‌گوید اتخاذ تصمیم درباره‌ی آزادی گروگان‌ها با مجلس است .

۵ نوامبر، روز سیصد و شصت و هشتم .

طبق اظهار رهبر مذهبی تندروهای مسلمانی که سفارت آمریکا در تهران را اشغال نموده‌اند، بحران گروگانها به دلیل انتخاب شدن آقای ریگان، به درازا خواهد کشید .

۶ نوامبر، روز سیصد و شصت و نهم .

به نظر می‌رسد که ایران از زمان پیروزی آقای ریگان در انتخابات ریاست جمهوری، تلاشهایش برای آزادی گروگانها را به طرز محسوسی کاهش داده است .

۱۰ نوامبر، روز سیصد و هفتاد و سوم .

وارن کریستوفر معاون وزارت امور خارجه، ریاست يك گروه آمریکایی را در الجزایر عهده‌دار می‌شود و پاسخ ایالات متحده به چهار شرط ایران برای آزادی گروگانها را تحویل مقامات الجزایری می‌دهد .

۲۰ نوامبر، روز سیصد و هشتاد و سوم .

ایالات متحده تایید می‌کند که به طور اصولی چهار شرط را به عنوان پایه‌ای برای حل بحران پذیرفته است، ولی هر دو دولت تاکید می‌کنند که هنوز در مورد جزئیات با یکدیگر به توافق نرسیده‌اند .

۲۷ نوامبر، روز سیصد و نودم .

بنا به گفته‌ی یکی از سخنگویان تندروها، گروگانها به دولت ایران تحویل داده شده‌اند و تندروها دیگر کاری با آنان ندارند .

۶ دسامبر، روز سیصد و نودونهم .

سخنگوی دولت ایران می‌گوید ارزیابی آخرین پاسخ آمریکا به شرایط آزادی گروگانها " مدت زیادی طول نخواهد کشید " .

۱۵ دسامبر، روز چهارصد و هشتم .

رئیس جمهور بنی‌صدر اعلام می‌دارد که سرنوشت گروگانهای آمریکایی بستگی به بازگردانیده شدن داراییهای ایران در ایالات متحده دارد که پس از اشغال سفارت مسدود شده‌اند و تعداد زیادی ادعای نامسهی حقوقی در مورد آنها تنظیم گردیده است .

۱۹ دسامبر، روز چهارصد و دوازدهم .

ایران تقاضا می‌کند که ایالات متحده در مقابل آزادی گروگانها، وجوه

توقیف شده به دستور رییس جمهور کارتر پس از به اسارت در آمدن
گروگانهای آمریکایی در تهران در سیزده ماه پیش را نزد بانک الجزایر
سپرده گذارد .

۲۱ دسامبر، روز چهارصد و چهاردهم .

ایران اعلام می نماید که ایالات متحده باید معادل ۲۴ میلیارد دلار
وجه نقد و طلا، که برآورد ایران از ثروت شاه و داراییهای مسدود شده
را نشان می دهد، پیش از آزادی گروگانها نزد الجزایر به ودیعه
بگذارد . ماسکی وزیر امور خارجه این تقاضا را " نامعقول " می خواند .

۲۵ دسامبر، روز چهارصد و هیژدهم .

گروگانها دومین کریسمس در بند را گذرانیدند .

۲۸ دسامبر، روز چهارصد و بیست و یکم .

رونالد ریگان رییس جمهور منتخب امروز اعلام کرد که درخواست
ایران برای پرداخت میلیارد ها دلار بابت داراییهای مسدود شده ی
ایران و به عنوان جزیی از توافقی که در نهایت منجر به آزادی ۵۲ گروگان
آمریکایی می شود، غیرقابل قبول است .

۲۹ دسامبر، روز چهارصد و بیست و دوم .

واشینگتن اخطاریهای برای ایران ارسال می دارد که " موضع اصلی اش
را در مورد شرایط آزادی گروگانها ، علیرغم اصرار ایران در مورد دریافت
تضمینهای مالی پیش از آزادی ۵۲ آمریکایی ، تغییر نمی دهد .

۲ ژانویه ۱۹۸۱، روز چهارصد و بیست و ششم .

تازه ترین پیشنهاد آمریکا برای آزادی گروگانها از طریق میانجیهای
الجزایری پس از چهار روز مذاکره در واشینگتن به تهران آورده می شود .
به نظر می رسد ایالات متحده و ایران به توافق کلی در مورد شرایط آزادی
گروگانها دست یافته اند .

۶ ژانویه ، روز چهارصد و سی ام .

وقتی آیت اله خمینی همکاری الجزایریها در کوشش برای آزادی ۵۲
گروگان آمریکایی در ایران را تایید می کند، امید حل اختلاف افزایش
می یابد .

۸ ژانویه ، روز چهارصد و سی و دوم .

وارن کریستوفر معاون وزارت امور خارجه در الجزایر با وزیر امور خارجه‌ی آن کشور محمد بن یحیی در مورد پرسشهای میانجیهای الجزایری در رابطه با پیشنهاد واشینگتن به ایران ، مشورت می‌کند .

۱۰ ژانویه ، روز چهارصد و سی و چهارم .

ایالات متحده در آخرین پیشنهادش در مورد آزادی گروگانها به ایران اطلاع می‌دهد که احتمالاً ظرف چند روز پس از آزادی گروگانها ایران می‌تواند ۷۰ درصد از میلیاردها دلار داراییهایش نزد بانکهای آمریکایی را به دست آورد .

۱۶ ژانویه ، روز چهارصد و چهلم .

شرایط موافقتنامه‌ی نهایی با ایران توسط ایالات متحده تنظیم شده است و مقامات می‌گویند در صورت قبول آن ، گروگانهای آمریکایی حتی ممکن است تا روز یکشنبه آزاد شوند .

۱۸ ژانویه ، روز چهارصد و چهل و دوم .

ایالات متحده و ایران بر سر آزادی ۵۲ گروگان آمریکایی و بازگردانیده شدن میلیاردها دلار از داراییهای مسدود شده‌ی ایران به توافق می‌رسند . وارن ام . کریستوفر معاون وزارت امور خارجه ، اسناد را به وقت الجزایر ساعتها پس از امضای رییس مذاکره‌کنندگان ایران ، بهزاد نبوی ، در تهران ، امضا می‌کند .

۱۹ ژانویه ، روز چهارصد و چهل و سوم .

وارن کریستوفر معاون وزارت امور خارجه‌ی ایالات متحده و محمد بن یحیی وزیر امور خارجه‌ی الجزایر ، بیانیه‌های الجزایر را امضا می‌کنند .

۲۰ ژانویه ، روز چهارصد و چهل و چهارم .

مشکلات آخرین لحظه در رابطه با انتقال منابع برطرف می‌شوند . بیانیه‌ها رسماً پذیرفته شده‌اند و گروگانها نیم ساعت پس از آن که رونالد ریگان رییس جمهور ایالات متحده شد ، آزاد گردیدند .

پیوست

آنچه در زیر می‌آید متن دستور کارهای مختلف و بیانیه‌های الجزایر به صورت تمام و کمال است .

این دستور کاری است که در ۲۵ تا ۲۹ ژانویه ۱۹۸۰ در کاخ سفید طراحی شد. هدف دستور کار به وجود آوردن شرایطی برای تشکیل هیات تحقیق سازمان ملل بود، به گونه‌ای که به آزادی گروگانهای آمریکایی منجر شود. افرادی که در تهیه این دستور کار و دو دستور کاری که در پی آن نوشته شد، دخالت داشتند عبارت بودند از: همیلتون جوردن، هارولد ساندرز، و هنری پرشت از طرف آمریکا و کریستین بورژو و هکتور ویلالون به نمایندگی از طرف ایرانیان .

مهم/محرمانه دستور کار پیشنهادی

تا این مرحله دو گام بزرگ برداشته شده است :

۱. قطب زاده وزیر امور خارجه در پاسخ به مسافرت جوردن و ساندرز به لندن، به آقایان ویلالون و بورژو اجازه داد که همراه بامدرکی مستدل دال بر تمایل جدی و حسن نیت ایران برای بحث پیرامون مراحل عملی

پایان دادن به بحران به واشینگتن مسافرت کنند .
۰۲ ایالات متحده از طریق راههای خصوصی برای آقای بنی صدر رییس
جمهور منتخب و آقای قطب زاده وزیر امور خارجه پیامی فرستاده ، در آن
بر اهمیتی که ایالات متحده به گفتگوهای ما می دهد ، تاکید کرده است .

الف . اصول و روشها

- ایالات متحده و ایران موافقت می کنند :
- ۰۱ از دستور کاری که مرحله ی اول آن دقیقا تعریف می شود و مراحل
بعدی نیز همراه با وقوع تحولات به طور دقیق تعریف خواهند شد ،
پیروی کنند .
 - ۰۲ با کمک افرادی که مورد قبول هر دو طرف هستند ، دستور کار را
اجرا نمایند .
 - ۰۳ بر اساس این دستور کار و در چارچوب اعمال متقابل از پیش
تعریف شده ی طرفین ، به پیش بروند .
 - ۰۴ این نکات مورد توافق برای دستیابی هرچه سریعتر به حل بحران
از طریق مسالمت آمیز است .

ب . تشکیل هیات تحقیق

- ۰۱ ایران از دبیرکل سازمان ملل درخواست می کند که هیات تحقیقی
برای " رسیدگی به شکایتهای ایران و ممکن ساختن حل سریع بحران
میان ایران و ایالات متحده " تشکیل شود . در این درخواست به تعایل
ایران نسبت به گفتگوی هیات با تك تك گروگانها نیز اشاره خواهد
شد .
- ۰۲ ایالات متحده اعلام می کند که نسبت به تشکیل چنین هیاتی
اعتراضی ندارد .
- ۰۳ نقش آقای والدهایم :
الف) گزینش رییس و اعضای هیات ،
ب) آماده سازی شرایطی که بتوان گفت هیات یسك کنگره
تشکیل نمی دهد ، بلکه ماموریتی برای دستیابی به حقایق دارد ، و
وضع مهلتهای زمانی کار هیات .
پ) اعلام رسمی تشکیل هیات و همزمان با آن انتشار درخواست
ایران توسط آقای والدهایم .
- ۰۴ صدور بیانیه ی رسمی از طرف دولت آمریکا مبنی بر آن که هیات
به ماموریت حقیقت یابی به تهران می رود تا شکایتهای ایران را بشنود ،
با تك تك گروگانها ملاقات نماید ، و به دبیرکل گزارش دهد . ایالات
متحده رسما به این که هیات گروگانها را ، در ارتباط با تحقیقاتش ،

تحت بازجویی قرار دهد، اعتراض خواهد کرد . ایالات متحده یادآور می‌شود که اطمینان از وضعیت هر یک از گروگانها برایش اهمیت دارد .

۵ . امام تشکیل هیات تحقیق را نوعی موفقیت تلقی خواهد کرد ، دیدار با گروگانها را یکی از مراحل تحقیق درباره‌ی شکایت‌های ایران خواهد شمرد، و تمایلش برای دیدن نتیجه‌ی کار هیات در اسرع وقت را اعلام خواهد داشت .
(از دستگاہهای اجرایی دولت خواهد خواست که اسناد و مدارکشان را در اختیار هیات قرار دهند) .

پ . وظایف هیات

۱ . مادام که بند ۵ از بخش ب اجرا نشده ، هیات از نیویورک به تهران نخواهد رفت .

۲ . هیات کارش را به صورت خصوصی انجام خواهد داد و اسناد و شواهدی را که مقامات ایرانی برایش می‌فرستند، بررسی خواهد کرد .
۳ . هیات در اولین فرصت ممکن برای ملاقات با گروگانها، به سفارت خواهد رفت .

۴ . به مجرد آن که هیات کارش را خاتمه داد و گزارشش را تنظیم کرد ،

الف) اعلام خواهد نمود که آمادگی بازگشت به نیویورک برای تقدیم گزارش به دبیرکل است .

ب) قسمتی از گزارش را که به شرایط در اسارت ماندن گروگانها مربوط می‌شود، به شورای انقلاب (یا اگر دولت جدید تشکیل شده باشد، به آن دولت) ، تقدیم خواهد کرد . در صورتی که ایمن شرایط نامطلوب باشند، هیات اعلام خواهد نمود مادام که شرایط اسارت تغییر نیابد و گروگانها به مکانی دیگر منتقل نشوند، گزارش کامل هیات تقدیم دبیرکل نخواهد شد .

ت . مراحل نهایی

۱ . شورای انقلاب (یا دولت) آن قسمت از گزارش را که در بند ۴ (ب) از بخش پ در بالا ذکر شده به امام خواهد داد .
۲ . امام با اطلاع از این گزارش ، بیانیه‌ای رسمی در رابطه با شرایط واقعی گروگانها و چگونگی در اسارت ماندن آنان به صورتی که به وی اطلاع داده شده ، صادر خواهد کرد و دستور انتقال گروگانها را به بیمارستانی زیر نظر مشترک مقامات ایرانی و هیات صادر خواهد نمود .

- ۰۳ گزارش هیات در سالگرد پانزدهمین قرن هجرت پیامبر تقدیم دبیرکل خواهد شد .
- ۰۴ آزادی گروگانها در همان زمان انجام خواهد شد .
- ۰۵ سایر موارد اختلاف میان ایران و ایالات متحده توسط هیات مشترکی که از طرف دو دولت تشکیل می شود، بحث و بررسی خواهد شد .

این فرم مرتب شده ی دستور کار اولی است که در ماه ژانویه در کاخ سفید نوشته شد . این سند که واکنشهای مقامات ایرانی مانند رییس جمهور بنی صدر و قطب زاده وزیر امور خارجه را بیان می کند، در اطاق هتلی در برن سوییس، در روزهای ۹، ۱۰ و ۱۱ فوریه ی ۱۹۸۰ تنظیم شد . این دستور کار به مراتب از نسخه ی کاخ سفید دقیقتر بود و زمان و مکان تمامی رویدادهایی را که وقوعشان منجر به تشکیل هیات سازمان ملل می گردید، تشریح می کرد . این هیات به تهران می رفت و در نهایت گروگانهای آمریکایی را آزاد می نمود .

دستور کار تجدیدنظر شده

الف . اصول و روشها (تفاوتی با دستور کار پیشین ندارد)

ایالات متحده و ایران موافقت می کنند :

- ۰۱ از دستور کاری که مرحله ی اول آن دقیقاً تعریف می شود و مراحل بعدی نیز همراه با وقوع تحولات به طور دقیق تعریف خواهند شد، پیروی کنند .
- ۰۲ با کمک افرادی که مورد قبول هر دو طرف هستند، دستور کار را اجرا نمایند .
- ۰۳ بر اساس این دستور کار و در چارچوب اعمال متقابل از پیش تعریف شده ی طرفین، به پیش بروند .
- ۰۴ این نکات مورد توافق برای دستیابی هرچه سریعتر به حل بحران از طریق مسالمت آمیز است .

ب . تشکیل هیات تحقیق (تغییرات، جزئیات، و ترتیب حوادث بعدی

را نشان می دهد - تمام زمانها در زیر به وقت نیویورک هستند)

- ۰۱ با تایید این دستور کار موافقت می شود که دبیرکل سازمان ملل هیات تحقیقی " برای رسیدگی به شکایتهای ایران و دستیابی به راه حل سریعی در مورد بحران میان ایران و ایالات متحده " تشکیل دهد و ایران رضایت خود را از گفتگوی هیات با تک تک گروگانها

ابراز خواهد کرد .

۰۲ دوشنبه شب : دبیرکل والد هایم پیامی برای قطب زاده می فرستد و در آن آمادگی خود را برای اعزام هیاتی ۵ تا ۷ نفره ، به ایران ظرف يك هفته ، که در اوایل ماه ژانویه درباره ی آن گفتگو کرده بود ، برای شنیدن شکایتهای ایران و دست یافتن به راه حلی سریع در مورد بحران میان ایران و ایالات متحده ، اعلام می دارد .

۰۳ سه شنبه : قطب زاده ، با ورود هیات به ایران ظرف يك هفته موافقت می کند . او رضایت ایران از گفتگوی هیات باتك تك گروگانها را نیز ابراز می نماید .

۰۴ سه شنبه شب : ایالات متحده از طریق مکاتبه ی مستقیم خصوصی با دبیرکل اعتراض نسبت به تشکیل هیات را پس می گیرد . در آن مکاتبه ، ایالات متحده اهمیت بررسی شکایتهای هر دو طرف توسط هیات و تلاش در راه آزادی سریع گروگانها را یادآوری می نماید . در این موقع ، موضع رسمی دولت آمریکا به شرح زیر خواهد بود : ایالات متحده در مورد تشکیل هیات با دبیرکل گفتگو خواهد کرد . ایالات متحده نظرات خود را پس از آگاهی از شرایط کار هیات اعلام خواهد نمود . ایالات متحده بارها در گذشته موضع خود را بازگو کرده است و لزومی به تکرار آن وجود ندارد . اگرچه در گذشته ، با تشکیل هیات مخالفت شده بود ، ولی از هر اقدام سازمان ملل که با حفظ اصول بین المللی ممکن است به آزادی گروگانها منجر شود ، پشتیبانی خواهد شد .

۰۵ سه شنبه شب : دبیرکل پیام دومی برای قطب زاده می فرستد که در آن : الف) هدف هیات را به اختصار شناخت حقایق (نه تشکیل کنگره) برای کمک به پایان دادن به بحران اعلام می نماید ، و ب) عضویت ۵ تا ۷ نفر را در هیات توصیه می کند . در پیشنهاد عضویت ، از آگویی لار به عنوان رییس و از ۴ تا ۶ نفر دیگر به شرح زیر به عنوان عضو نام می برد : ۱) ام بو ، رییس یونسکو ، ۲) بجویی ، نماینده ی دائمی الجزایر در سازمان ملل متحد ، ۳) پتی تی رییس سابق انجمن وکلای فرانسه و سازمان حقوقدانان کاتولیک ، ۴) مارتین انالز ، دبیرکل سازمان عفو بین الملل ، ۵) ابوسعید چودی رییس جمهور سابق بنگلادش ، ۶) داودی ، مشاور رییس جمهور اسد از سوریه یا صباح ال رکابی (Sabah el Rikabi) رییس اتحادیه ی انجمن وکلای سوریه . اگر هر يك از اعضای پیشنهادی از نظر ایران قابل قبول نباشد ، ایران می تواند پیشنهاد حذف آن عضو را بنماید .

۰۶ سه شنبه تا جمعه : یا بنی صدر شخصا به دبیرکل تلفن می کند

و یا امام بیانیهای صادر می نماید و در آن به شورای انقلاب اجازه می دهد حل بحران را می دهد. مادام که دبیرکل تایید ایران را به یکی از دو گونه‌ی بالا دریافت نداشته است، اقدام دیگری به عمل نخواهد آورد.

۰۷ ساعت ۱۶ روز جمعه: دبیرکل سازمان ملل، تشکیل هیات و هدفش و نیز رضایت ایران از گفتگوی هیات با تک تک گروگانها، را اعلام خواهد کرد.

۰۸ پس از اعلام دبیرکل والدهایم: رئیس جمهور ایران رسماً تشکیل هیات را نوعی پیروزی سیاسی برای ایران خواهد شمرد، دیدار با گروگانها را جزئی از تحقیق در مورد شکایتهای ایران به حساب خواهد آورد، و تمایل امام را برای این که هیات هرچه سریعتر کارش را به پایان برساند، اعلام خواهد کرد. رئیس جمهور ایران به سازمانهای دولتی دستور خواهد داد که اسنادشان را در اختیار هیات قرار دهند.

۰۹ پس از بیانیهای ایران: ایالات متحده اعلام خواهد کرد که هیات به مأموریت حقیقت یابی به تهران می رود تا شکایتهای هر دو طرف را بشنود، با تک تک گروگانها ملاقات نماید، و به دبیرکل سازمان ملل گزارش دهد. ایالات متحده رسماً به این موضوع که هیات از گروگانها، در ارتباط با تحقیقاتش، بازجویی نماید، اعتراض خواهد کرد.

پ. وظایف هیات

۰۱ مادام که بیانیهای ایالات متحده منتشر نشده است، هیات نیویورک را به مقصد تهران ترك نخواهد کرد. هدف هیات شروع کار در تهران در هفته‌ی آینده خواهد بود.

۰۲ هیات کارش را به صورت خصوصی انجام خواهد داد و اسناد و شواهدی را که مقامات ایرانی برایش می فرستند، بررسی خواهد کرد.

۰۳ هیات در اولین فرصت ممکن برای ملاقات با گروگانها به سفارت خواهد رفت.

۰۴ به مجرد آن که هیات کارش را خاتمه داد و گزارشش را تنظیم کرد، الف) به شورای انقلاب خواهد گفت که اگر گروگانها بلافاصله آزاد نشوند و یا دست کم از محوطه‌ی سفارت به يك بیمارستان انتقال نیابند، اعتبار لازم به گزارش هیات داده نخواهد شد.

ب) به شورای انقلاب اعلام خواهد نمود که آمادگی بازگشت به نیویورک برای تقدیم گزارش به دبیرکل است.

۰۱ قرارداد ان گروگانها در زیر حمایت دولت ایران چه در يك بیمارستان یا در محوطه‌ی سفارت پس از آن که " دانشجویان " محوطه را ترك کردند (روز اول) .

۰۲ بازگشت هیات به نیویورک (روز ۱ + ۱) .

۰۳ تقدیم گزارش هیات شامل یافته‌ها و توصیه‌های آن به دبیر کل . انتشار گزارش به عنوان یکی از اسناد سازمان ملل متحد . گزارش ، در میان سایر نکات ، اصل زیر را به تمام دولتها توصیه خواهد کرد :

دولتها باید در چارچوب حقوق داخلی خود حق ایران را به رسمیت بشناسند و تسهیلاتی در موارد زیر برای این کشور فراهم آورند :

الف) تنظیم دادخواست علیه شاه ، خانواده ، یا وابستگان او براساس فرضیه‌های احتمالا ثابت شده در مورد هر جرم مهمی که در این گزارش به آن اشاره شده است .

ب) تنظیم دادخواست برای بازیافت داراییهایی که بنا به گزارش فرض شده که به طور غیرقانونی توسط شاه و خانواده و یا بستگانش از ایران خارج شده است (روز ۱ + ۲) .

۰۴ آزادی گروگانها و خروج آنان از ایران (روز ۱ + ۳) .

۰۵ يك ساعت پس از عزیمت گروگانها ، دبیرکل بیانیه‌هایی از رییس جمهور بنی‌صدر و رییس جمهور کارتر انتشار خواهد داد . هر دو بیانیه که از پیش مورد تایید ایران و ایالات متحده قرار گرفته‌اند ، پیش از آن که هیات ایران را ترك نماید ، به صورت خصوصی نزد دبیرکل به امانت گذاشته می‌شوند .

الف) بیانیه‌ی ایران به اشتباه اخلاقی گروگانگیری اقرار و از آن ابراز تاسف می‌کند ، قول می‌دهد که به حقوق بین‌الملل احترام بگذارد ، و تمایلش به برقراری روابط عادی براساس احترام متقابل ، برابری ، و حقوق بین‌الملل را اعلام می‌نماید .

ب) بیانیه‌ی ایالات متحده

(۱) اصلی‌را که در بند ۳ دربالا ذکر شده است ، می‌پذیرد .

(۲) درك و تاسف خود را نسبت به شکایتهای ایران ، از جمله تصور همگانی در مورد دخالت ایالات متحده در امور داخلی ایران ، بیان می‌کند .

(۳) حق ملت ایران در تصمیم‌گیری در مورد آینده‌ی سیاسی‌شان و تعهد ایالات متحده برای احترام گذاشتن به این حق را تایید می‌کند .

۴) تمایلش را نسبت به برقراری روابط عادی بر اساس احترام متقابل، برابری، و حقوق بین الملل ابراز می نماید .
۶. تشکیل هیات مشترک برای حل کلیه موضوعات مورد اختلاف .
(در تاریخی که توسط ایران و ایالات متحده تعیین می شود و ظرف يك ماه از روز ۱ خواهد بود)

این دستورکار در برن، سوییس در روزهای ۱۲، ۱۳، و ۱۴ مارس ۱۹۸۰ بلافاصله پس از شکست هیات سازمان ملل که تهران را در ۱۱ مارس ترک کرد، نوشته شد. این تلاشی برای بازسازی طرحی بود که منجر به آزادی گروگانها می شد و شامل بازگشت هیات سازمان ملل به تهران برای تکمیل ماموریتش می گردید .

دستورکار - « دور دوم »

الف. اصول و روشها

ایالات متحده و ایران تعهد خود نسبت به حل بحران میان دو کشور را با تکمیل دستور کاری که روی آن موافقت نموده اند، تجدید می کنند. آنچه در زیر می آید روند پیشنهادی حوادث در چند روز آینده است .

ب. انتقال گروگانها (قابل اجرا در فاصله زمانی ۱۵ تا ۲۵ مارس)

۱۵.۱ یا ۱۶ مارس : نتیجه انتخابات اعلام می شود .

۱۶.۲ مارس : و . (یعنی ویلالون) با پیام شخصی جو ردن به بنی صدر که شامل نکات زیر خواهد بود به تهران باز خواهد گشت :

رئیس جمهور کارتر از پیام رئیس جمهور بنی صدر مبنی بر آن که انتقال سرپرستی گروگانها از دانشجویان به دولت حداکثر تا ۲۵ مارس انجام خواهد شد، قدردانی می کند. رئیس جمهور کارتر ضمن ابراز مسرت از برقراری ارتباط مستقیم از جو ردن خواهد خواست که با ب. و . (یعنی بورزو و ویلالون) مراحل مورد توافقی را که می توانند پایان سریعی برای بحران میان دو کشور به وجود آورند، مورد بحث قرار دهد و همچنین از آنان بخواهد اقدامات ایالات متحده را به اطلاع بنی صدر برسانند .

ایالات متحده آماده است، علیرغم فشارهای همه جانبه برای به کارگیری سیاستهای شدیدتر، چند روز دیگر نیز از انجام اقدامات تنبیهی خودداری نماید .

ایالات متحده هیات سازمان ملل را تشویق نموده که کارش را تکمیل کند و آماده بازگشت به ایران شود، و این کار را هماهنگ با مقامات ایرانی انجام دهد . همچنین از هیات درخواست کرده ایم که تا فرا رسیدن زمان مناسب، کف نفس را در انتظار عمومی از دست ندهد .

زمانی که گروگانها منتقل شدند، ایالات متحده این عمل را به عنوان نشاندی

روشنی از تمایل رییس جمهور بنی صدر برای ادامه‌ی کار از طریق یک رشته اعمال متقابل توافق شده، برای پایان دادن سریع به بحران و نیز آزادی ۵۳ گروگان آمریکایی در تهران، تلقی خواهد کرد.

ایالات متحده چشم انتظار دوره‌ای وری دوران دشوار کنونی است تا بتواند رابطهای بر اساس برابری و احترام متقابل با ایران و مردم آن کشور برقرار کند.

۱۵۰۳ تا ۱۷ مارس: هیات در اعلامیه‌ی رسمی اش به ذکر این موضوع قناعت خواهد کرد که مشغول بررسی مطالب گردآوری شده می‌باشد. ولی در پیامهای خصوصی به بنی صدر و قطب زاده به‌طور اخص یادآوری خواهد شد که باید با گروگانها دیدار کند و آماده است تا به مجرد آن که مقامات ایرانی زمان و شرایط بازگشت را اعلام نمایند، دوباره به تهران بازگردد. هیات، همانطور که با بنی صدر مطرح نموده بود، پیشنهاد خواهد کرد که دیدار بین ۲۱ و ۲۵ مارس انجام شود و از وزیر امور خارجه خواهدخواست باقیمانده‌ی اسنادی را که ایرانیان مایل به ارائه به هیات بودند، در اختیار آنان قرار دهد.

۴. انتقال سرپرستی گروگانها به مقامات وزارت امور خارجه و شورای انقلاب.

پ. بازگشت هیات به تهران. کمی پس از انتقال سرپرستی گروگانها به دولت (قابل اجرا در فاصله‌ی زمانی ۲۱ تا ۲۵ مارس) (مطالب زیر از پیش مورد موافقت بنی صدر، قطب زاده، و هیات قرار می‌گیرد.)

۱. هیات هنگام ورود اعلام خواهد کرد که برای تکمیل ماموریتش بازگشته است و از وزارت امور خارجه خواهدخواست که تمام مدارک باقیمانده را در اختیارش قرار دهد.
۲. وزیر امور خارجه، برای اجابت درخواست امام، تمام اسناد باقیمانده را جمع آوری خواهد کرد تا هیات بتواند آنها را بررسی نماید.

۳. هیات برای بررسی اتهامات و خلاصه کردن شواهد و اعلام این که ظرف ... روز خواهد توانست گزارشش را تقدیم دبیر کل نماید و یافته‌ها و توصیه‌های مبتنی بر شواهد ارائه شده را تشریح نماید، با شورای انقلاب دیدار خواهد کرد.

۴. رییس جمهور بنی صدر، از طرف شورای انقلاب پس از پایان دیدار، بیانیه‌ای در رابطه با ملاقات با هیات صادر خواهد کرد.

۵. هیات، سپس، با تک تک گروگانها در شرایطی که خود هیات توصیه می‌کند، دیدار خواهد نمود.

۶. هیات یک بار دیگر درباره‌ی وضعیت گروگانها به شورای انقلاب گزارش خواهد داد. همچنین به شورای انقلاب خواهدگفت که اعتبار گزارش تهیه شده، مادام که گروگانها آزاد نشده باشند، به شدت مورد سوال خواهد بود. هیات از ایران خواهدخواست تاریخی برای آزادی گروگانها تعیین نماید و خود را متعهد به انتشار گزارشی در آن تاریخ کند. (همزمانی ذکر شده در این جمله‌ی آخرین در روزهای نهایی می‌تواند دوباره بررسی شود.)

ت . مراحل نهایی (قابل اجرا ظرف پنج روز پس از دیدار هیئات از گروگانها) . دستور کار پیشین که به توافق هردو رییس جمهور رسیده بود ، مرحله‌ای نهایی را پیش بینی می‌کرد که در آن اقدامات متقابل به آزادی گروگانهای آمریکایی در تهران منجر می‌شد .

روال کار به شرحی که در قبل پیش بینی شده بود به دلیل شرایط تازه‌ای که هیات تحت آن شرایط و پس از آن که شورای انقلاب حفاظت از گروگانها را عهده‌دار شود ، به تهران باز می‌گردد ، تغییر کرده است . به دلیل تحولات جدید ، مراحل نهایی دستور کار که قبلا مورد موافقت قرار گرفته بود ، دیگر به طور کامل قابل اجرا به نظر نمی‌رسد . اگر این فرض درست نیست ، ایالات متحده آماده است از دستور کاری که قبلا با آن موافقت کرده بود ، پیروی نماید .

اگر مراحل نهایی دستور کار پیشین دیگر قابل اجرا نیست ، برای هر دو طرف ضرورت دارد که روی مراحل نهایی جدیدی به توافق برسند . در شرایط جدید ، ایالات متحده معتقد است که اجزای مرحله ی نهایی (از جمله گزارش هیات سازمان ملل ، بیانیه های روسای جمهور کارتر و بنی صدر ، تشکیل هیات مشترک ایران و ایالات متحده برای حل اختلافات دوجانبه ، و آزادی ۵۳ آمریکایی) ، باید به طور همزمان به مورد اجرا گذاشته شود . همچنین ، موضع ایالات متحده این است که آزادی گروگانها نباید دیرتر از ۵ روز پس از دیدار هیات با کارمندان آمریکایی ، انجام شود .

سند زیر توسط جودی پاول منشی مطبوعاتی رییس جمهور کارتر در ویسبادن (Wiesbaden) به مخبرین آمریکایی داده شد . کارتر شبانه برای دیدار با گروگانهای آمریکایی که نیم ساعت پس از پایسان ریاست جمهوری اش آزاد شده بودند ، به ویسبادن پرواز کرده بود . هدف سند شرح انتقالات بسیار پیچیده‌ای بود که در نهایت در ۲۰ ژانویه ۱۹۸۱ آزادی گروگانها را موجب گردید .

آقای جودی پاول

ویسبادن ، ۲۱ ژانویه ۱۹۸۱

بیانیه‌های الجزایر

۱- بیانیه های الجزایر

الف . سابقه

بیانیه‌ها نتیجه‌ی چهارماه مذاکرات فشرده بود . نظر به این که ایران از تماس مستقیم امتناع می‌ورزید ، لازم بود مذاکرات از طریق یک دولت میانجی انجام شود . خوشبختانه دولت مردمی و دمکراتیک الجزایر مسورد قبول هردو طرف بود و آمادگی داشت تا ایفای نقش میانجی را بپذیرد . الجزایر خود را تماما درگیر ماجرا کرد و توجه کامل وزیر امور خارجه و یک

هیات ارشد مذاکره کننده را به این امر معطوف نمود. مشکلات زیادی در جریان این مذاکره‌ی سه جانبه وجود داشت - مشکل رفتن از یک مکان به مکان دیگر، مشکل اختلاف زبان و سیستم حقوقی، و مشکل زمان مورد نیاز برای مبادله‌ی نظرات در هر مرحله. هیات مذاکره کننده‌ی الجزایری سفرهای متعددی به واشینگتن و تهران کرد. نظر به این که تکمیل هر دوره‌ی پیشنهاد و پیشنهاد متقابل حدود دو هفته طول می‌کشید، وارن کریستوفر معاون وزارت امور خارجه در هشتم ژانویه به الجزایر رفت و تا پایان کار در آنجا ماند.

الجزایر نقش حساسی در تشریح موضع هر یک از طرفین برای طرف دیگر و از میان برداشتن فاصله‌ی میان آنها بازی کرد. هیات الجزایری همچنین توانست وضعیت هر ۵۲ گروگان آمریکایی را مشخص نماید.

ب. نکات اصلی بیانیه‌ها

۱. اساس کار

پس از آزادی گروگانها، ایالات متحده، تا آنجا که عملاً ممکن باشد، ایران را به وضعیت مالی نوامبر ۱۹۷۹ برگشت می‌دهد.

۲. مفاد

الف) ایران آزادی گروگانها را به آنها باز می‌گرداند.

ب) ایالات متحده داراییهای مسدود شده‌ی ایران را آزاد می‌کند.

پ) ادعاهای ناشی از گروگانگیری و مسدود شدن اموال حذف می‌شوند.

ت) بدهیهای پذیرفته شده‌ی ایران به وام‌دهندگان آمریکایی بازپرداخت می‌گردند.

ث) داوری بین‌المللی جانشین تمام اقدامات به عمل آمده در باره‌ی تمام دعاوی اقتصادی حاضر می‌شود.

۳. چارچوب موافقتنامه

الف) آزادی گروگانها و رفع انسداد از داراییها همزمان خواهد بود.

ب) از ۱۱ تا ۱۲ میلیارد دلار دارایی مسدود شده‌ی ایران، حدود ۸ میلیارد دلار در حسابی امانی پیش از آزادی گروگانها به ودیعه گذاشته خواهد شد. تفکیک این ۸ میلیارد به شرح زیر است:

۵/۵ میلیارد دلار

سپرده‌های ایران نزد شعب خارجی
بانکهای آمریکایی

طلا ، اوراق بهادار ، وسایر داراییهای
نزد بانک فدرال رزرو ۲ / ۵ میلیارد دلار

پ (پس از آزادی گروگانها ، از این ۸ میلیارد دلار به شرح زیر
استفاده خواهد شد :

برای بازپرداخت وامهای بانکهای
آمریکایی * ۳ / ۶۷ میلیارد دلار

تسویه اختلافات میان ایران و
بانکهای آمریکایی ۱ / ۴۲ میلیارد دلار

برای بازگردانیدن به ایران ۲ / ۸۸ میلیارد دلار

جمع ۷ / ۹۷ میلیارد دلار

ت (از مانده‌ی داراییهای مسدود شده (یعنی متجاوز از ۳
میلیارد دلار) رفع انسداد خواهد شد و حکم توقیف آنها لغو
خواهد گردید .

ث (ادعاهای اقتصادی مربوط به این داراییها به داوری
بین‌المللی متشکل از ایران و ایالات متحده ارجاع خواهد شد .

ج (از این اموال داخل خاک ایالات متحده ، یک میلیارد دلار
به حسابی امانی واریز خواهد گردید . وجوه این حساب برای تسویه
احکام دیوان داوری علیه ایران مصرف خواهد شد .

همزمان با پرداخت احکام ، ایران مجبور است موجودی این حساب
را آنچنان نگاه دارد که هرگز از ۵۰۰ میلیون دلار کمتر نشود .

چ (ایران مختار است شکایاتی را در دادگاههای ایالات
متحده برای بازپس گرفتن اموال شاه و خانواده‌اش که مدعی است
به ایران تعلق دارد ، مطرح نماید . ایالات متحده موافقت می‌کند که با
مسدود کردن این گونه اموال تا صدور حکم دادگاه ، چه از طریق
فراخواندن صاحبان اموال و چه از طرق دیگر به ایران کمک نماید .
تصمیم‌گیری نهایی برعهده‌ی دادگاههای ایالات متحده با رعایت
کامل قوانین است .

* منظور وامهای سندیکایی پرداختی به ایران است ، در صورتی که حداقل یک بانک عضو سندیکا ، آمریکایی
باشد . م .

مراحل "پایانی" سه دولت، چهاربانک مرکزی، دوازده بانک تجاری آمریکا، و عملاً صدها مقام دولتی و حقوقدانان واشینگتن، نیویورک، لندن، الجزیره، و تهران را درگیر ساخت. در دوره‌ی پایانی که از شب ۸ ژانویه آغاز شد و تا حوالی ظهر روز ۲۰ ژانویه ادامه یافت، رئیس جمهور کارتر رهبری هیات آمریکایی پایان دهنده به ماجرا را برعهده داشت. او و مشاورینش تقریباً بدون وقفه با کارکنان خزانه‌داری، وزارتخانه‌های امور خارجه و دادگستری، و با کریستوفر معاون وزارت امور خارجه و هیات همراهش در الجزایر در تماس بودند. در زیر مراحل عمده‌ی پایانی آمده است.

الف. امضای بیانیه‌ها و تعهد نامه‌های مربوط به آنها

۱. رئیس جمهور کارتر بیانیه‌ی تبعیت و نه امریه‌ی اجرایی را امضا می‌کند.
۲. رئیس جمهور کارتر و وزیر امور خارجه ماسکی به کریستوفر معاون وزارت امور خارجه اجازه می‌دهند که بیانیه‌ها و تعهد نامه‌های مربوط به آنها را در الجزایر امضا نماید.
۳. دولت الجزایر به ایران و ایالات متحده اطلاع می‌دهد که هر دو طرف آماده‌ی امضا کردن هستند.
۴. وزیر امور خارجه بیانیه‌ی تبعیت و نسخه‌هایی از پنج امریه‌ی اجرایی را به سفارت الجزایر در واشینگتن می‌رساند تا آنها متقابلاً موضوع را به الجزایر اطلاع دهند.
۵. وزیر کشور ایران، نبوی، نسخه‌های دیگری از بیانیه‌ها و تعهد نامه‌های مربوط به آنها را از طرف نخست‌وزیر ایران، رجایی، در حضور هیات مذاکره کننده‌ی الجزایری امضا می‌نماید. هیات نیز متقابلاً موضوع را به اطلاع الجزایر می‌رساند.
۶. کریستوفر بیانیه‌ها و تعهد نامه‌های مربوط را در الجزایر امضا می‌کند.
۷. الجزایر به ایران و ایالات متحده خبر می‌دهد که هر دو طرف از قرارداد پیروی کرده‌اند و اعتبار بیانیه‌های الجزایر را اعلام می‌نمایند (ساعت ۲ و ۱۷ دقیقه‌ی بامداد به وقت استاندارد شرقی روز ۹ ژانویه).

ب. امضای موافقتنامه‌ی حساب امانی و اسناد مربوط به آن

- (این اسناد نیاز به امضای ایالات متحده، ایران، سه بانک مرکزی، یعنی فدرال رزرو، بانک مرکزی الجزایر - به عنوان واسطه‌ی حساب امانی و بانک انگلستان، داشت)
۱. کریستوفر از طرف ایالات متحده، در همان زمان امضای بیانیه‌ها

در الجزایر، موافقتنامه‌ی حساب امانی و اسناد مربوط به آن را امضا می‌کند (۱۹ ژانویه) .

۰۲ ایران نسخه‌ی دیگری از همین اسناد را در ساعت ۳ بامداد روز ۱۹ ژانویه در تهران و در حضور هیات مذاکره‌کننده‌ی الجزایری امضا می‌نماید، ولی از امضای پیوست همراه موافقتنامه که دستورها‌ی مبسوطی از شرح مسوولیت واسطه‌ی حساب امانی و همچنین متن دستور پرداخت بانك مرکزی به بانكهای تجاری آمریکایی برای تسلیم سپرده‌های ایران به فدرال رزرو برای انتقال به حساب امانی را دربر می‌گرفت، امتناع ورزید .

۰۳ عدم تایید یا امضای پیوست همراه موافقتنامه از طرف ایران نگرانی زیادی در میان بانكهای سپرده‌پذیر آمریکایی به وجود می‌آورد و انجام مذاکرات بیشتری را ایجاب می‌کند .

۰۴ این مذاکرات در تمام روز ۱۹ ژانویه و تا صبح زود روز ۲۰ ژانویه ادامه می‌یابد . ایران بانكهای آمریکایی را متهم به تقلب در متن دستور پرداخت پیشنهادی به بانك مرکزی می‌کند .

۰۵ دستور پرداخت مورد اختلاف شامل جملات متداولی است که پس از انتقال وجوه به فدرال رزرو، بانك سپرده‌پذیر را از هر تعهد آتی آزاد می‌سازد . ولی نظر به این که سابقه‌ی سپرده‌ها نزد بانك مرکزی به دلیل مسدود شدن داراییها و مشکلات پس از انقلاب ایران، کامل نیست، ارقام بانك مرکزی با ارقام بانكهای آمریکایی مطابقت ندارد . بنابراین بانك مرکزی می‌خواهد حق مذاکره درباره‌ی موارد اختلاف پس از انتقال را نیز حفظ نماید .

۰۶ بانكهای سپرده‌پذیر آمریکایی موافقت می‌کنند متن اصلاح‌شده را بفرستند، اما بانك مرکزی از تایید متن اصلاح شده یا ارسال پیشنهاد متقابل خودش امتناع می‌ورزد . همزمان با آن ایران به تقبیح دستورها‌ی پیوست موافقتنامه و تقلب انجام شده ادامه می‌دهد . پایان کار معلق می‌ماند .

۰۷ در شب ۱۹ - ۲۰ ژانویه، راه حلی به شرح زیر حاصل می‌شود :
الف) بانكهای سپرده‌پذیر آمریکایی و دولت آمریکا موافقت می‌کنند که دستور پرداخت بانك مرکزی را از پیوست قرارداد حساب امانی جدا نمایند و در صورتی که زبان دستور نارسا باشد، دستور جداگانهای را بپذیرند .

ب) وکیل انگلیسی بانك مرکزی پیش نویس تعدیل شده‌ی متن پیشنهادی بانكهای آمریکایی را به گونه‌ای تنظیم می‌کند که بانك مرکزی حاضر به پذیرفتن آن است . او می‌گوید در صورتی که بانكهای آمریکایی آن را تایید نمایند، تا ساعت ۱۰ شب ۱۹ ژانویه مخابره خواهد شد . دولت و بانكهای آمریکایی به او می‌گویند که مخابره

را آغاز نماید .

پ (از ساعت ۱۰ شب تا ۳ و ۱۵ دقیقه‌ی بامداد تلکس دستور پرداخت را آماده می‌کنند، صحت تلکس را کنترل می‌نمایند، و بالاخره در ساعت ۳ بامداد به وقت استاندارد شرقی آن را می‌فرستند . تلکس به دوازده بانک دستور می‌دهد که مبالغ معینی از سپرده راکه به اصل و بهره تفکیک شده است و جمعا ۵/۵ میلیارد دلار می‌شود، به بانک فدرال رزرو واریز نمایند .

ت (وقتی متن کامل تلکس دریافت شد، میلر وزیر خزانه داری ، امریه‌ی اجرایی را در دفترش به مقامات بانکهای آمریکایی که در آنجا حاضر بودند، تحویل داد . همراه با آن دستور خزانه‌داری برای پرداخت سپرده‌های مسدود شده‌ی نزد شعب بانکهای آمریکایی در خارج از کشور به فدرال رزرو نیویورک، به بانکها داده شد .

ث (متن کامل تلکس به گونه‌ای که مخابره شد اشتباههای متعدد ماشینی از جمله يك اشتباه در شماره‌ی رمز داشت، هرچند که رمز پایان تلکس صحیح بود . در روشهای محتاطانه‌ی عادی برای چنین انتقالاتی - که البته این بزرگترین انتقال خصوصی تاریخ محسوب می‌شد - باید تمام اشتباهها با کمک تلکس اصلاح می‌شدند تا در پایان متن کامل می‌گردید . انجام این کار چند ساعت دیگر وقت لازم داشت .

ج (تلکس به دفتر وکیل بانک مرکزی در لندن برای دوازده بانک آمریکایی مخابره شد . وکلا و مقامات دوازده بانک، فدرال رزرو، و خزانه‌داری در آنجا حاضر بودند . آنها از طریق خطوط باز تلفن با همکارانشان در خزانه‌داری در واشینگتن و همکارانشان در سفارت آمریکا در الجزایر در تماس بودند .

چ (مقامات بانکهای آمریکایی و حقوقدانان برای تصمیم‌گیری در این مورد که آیا تلکس ناقص برای تصمیم‌گیری کافی بود یا خیر به مشورت نشستند، ولی متفقا به نتیجه‌ای نرسیدند . در ساعت ۳ و ۴۵ دقیقه‌ی بامداد، وزیر میلر که در طرف دیگر خط آزاد در خزانه‌داری بود شفاها به بانکهای آمریکایی دستور انتقال داد و براساس این دستور رسمی، آنها با انجام این کار موافقت کردند . تا ساعت ۴ و ۱۰ دقیقه‌ی بامداد بانکهای آمریکایی بخش اعظم ۵/۵ میلیارد دلار را به بانک فدرال رزرو نیویورک منتقل کرده بودند . سپس بانک فدرال رزرو نیویورک تمام مبلغ را به حسابی که نزد بانک انگلستان داشت انتقال داد . (دو ساعت پیش از آن، فدرال رزرو انتقال آن قسمت از اموال ایران را که نزد خود فدرال رزرو بود بسه حسابش در بانک انگلستان، تکمیل کرده بود) مانده‌ی ۵/۵

میلیارد دلار (شامل اوراق بهادار و سپرده‌های غیر دلاری) در ساعت ۵ و ۲۰ دقیقه‌ی بامداد به وقت استاندارد شرقی منتقل گردید .
ح) با ۷ / ۹۷۷ میلیارد دلاری که در آن زمان به حساب فدرال رزرو نزد بانک انگلستان واریز شده بود ، منابع آمادگی واریز شدن به حساب ودیعه به نام بانک مرکزی الجزایر در بانک انگلستان بودند . ولی مادام که قرارداد حساب امانی توسط بانک مرکزی الجزایر و فدرال رزرو به امضا نمی‌رسید و متقابلاً قرارداد مربوط به سپرده گذاری میان بانک مرکزی الجزایر و بانک انگلستان امضا نمی‌شد ، انتقال ممکن نبود .

خ) در این زمان (بین ساعت ۴ تا ۵ بامداد به وقت استاندارد شرقی روز ۲۰ ژانویه) مانع دیگری بروز کرد . نظر به این که ایران از تایید و امضای پیوست قرارداد حساب امانی که دستورات فنی را شامل می‌شد ، امتناع ورزیده بود ، بانک مرکزی الجزایر ، پادر نظرسر گرفتن نقشش به عنوان میانجی ، از امضای پیوست خودداری نمود و بر حذف آن پیوست از قرارداد حساب امانی پافشاری کرد . پیوست شامل مطالب مهمی از نظر بانک فدرال رزرو نیویورک بود . نماینده‌ی بانک فدرال رزرو در الجزایر تصمیم گرفت با مقامات ارشد درواشینگتن مشورت نماید .

د) در یک رشته مذاکرات تلفنی که یک ساعت به طول انجامید ، رئیس بانک فدرال رزرو نیویورک ، آنتونی سالامان (Anthony Solomon) طبق نظر مشاورینش تصمیم گرفت که اجازه‌ی امضای قرارداد حساب امانی را بدهد . در ساعت ۶ و ۱۸ دقیقه به وقت استاندارد شرقی روز ۲۰ ژانویه ، موافقتنامه‌ی حساب امانی و قرارداد سپرده گذاری تماماً در الجزایر به امضا رسیدند .

ذ) بانک فدرال رزرو نیویورک ، سپس ، ۷ / ۹۷۷ میلیارد دلار را از حسابش در بانک انگلستان به یک حساب امانی به نام بانک مرکزی الجزایر منتقل کرد . در ساعت ۵ بامداد به وقت استاندارد شرقی روز ۲۰ ژانویه انتقال انجام شد .

ر) پس از آن بانک انگلستان گشایش حساب امانی و انتقال ۷ / ۹۷۷ میلیارد دلار به آن را برای بانک مرکزی الجزایر تایید کرد . نظر به این که این عمل باید از طریق خط آزاد از بانک انگلستان در لندن به اطلاع معاون کل بانک در الجزایر می‌رسید و سپس با دشواری فراوان تایید ، تایپ ، بازخوانی ، و امضا می‌شد ، سند رسمی تا ساعت ۸ و ۴ دقیقه‌ی بامداد تحویل نشد .

ز) در ساعت ۸ و ۶ دقیقه‌ی بامداد ، بانک مرکزی الجزایر مانده‌ی ۷ / ۹۷۷ میلیارد دلاری حساب امانی را برای ایران و ایالات متحده

پ . تحویل گروگانها

۰ ۱ طبق بیانیه‌های الجزایر ، زمانی که بانک مرکزی الجزایر تایید کند که موجودی حساب امانی کمتر از ۷ / ۹۷۷ میلیارد دلار نیست ، " ایران بلافاصله امکان به سلامت خارج شدن ۵۲ شهروند آمریکایی را که در تهران در اسارت نگاه داشته شده‌اند ، فراهم می‌سازد " .

۰ ۲ ایران این تاییدیه را در ساعت ۸ و ۶ دقیقه‌ی بامداد به وقت استاندارد شرقی دریافت کرد .

۰ ۳ در ساعت ۱۲ و ۳۳ دقیقه‌ی بعد از ظهر به وقت استاندارد شرقی ، به اولین هواپیما اجازه‌ی پرواز داده شد . در ساعت ۱۲ و ۴۲ دقیقه‌ی بعد از ظهر به وقت استاندارد شرقی به دومین هواپیما اجازه‌ی پرواز داده شد . هواپیماها ، حریم فضایی ایران را تقریباً يك ساعت بعد از آن ترك کردند و از فراز ترکیه به طرف آتن رفتند . پس از توقفی برای سوختگیری ، در ساعت ۷ بعد از ظهر به وقت استاندارد شرقی روز ۰ ۲ ژانویه به الجزایر وارد شدند . حدود ساعت ۸ بعد از ظهر به وقت استاندارد شرقی ، طی مراسمی که در آن سیاست با احساسات شدید آمیخته شده بود ، بن یحیی وزیر امور خارجه‌ی الجزایر ، ۵۲ گروگان آمریکایی را به کریستوفر معاون وزارت امور خارجه‌ی آمریکا تحویل داد .

۰ ۴ گروگانها چندین روز در ویسبادن می‌مانند و سپس برای پیوستن به خانواده‌هایشان به ایالات متحده پرواز داده می‌شوند . تمام اقدامات در جهت هموار کردن بازگشت آنان به زندگانی عادی انجام خواهد شد . رییس جمهور کارتر ، به عنوان یکی از آخرین اقدامات رسمی‌اش امریه‌ای اجرایی را امضا کرد و به موجب آن هیاتی را برای پرداخت خسارت به گروگانها برگزید . وظیفه‌ی هیات بررسی و توصیه‌های قانونی مناسب برای پرداخت خسارت به گروگانها و خانواده‌ی آنان به دلیل رنجی که متحمل شده‌اند ، است . رییس جمهور کارتر ۴ نفر از ۹ عضو هیات را انتخاب کرد و انتخاب ۵ عضو دیگر و گزینش رییس هیات را برعهده‌ی رییس جمهور ریگان گذاشت . چهار عضو منتخب عبارتند از :

هنری بلمون (Henry Bellmon) از اوکلاهما

سایروس ونس از نیویورک

رابرت جیایی مو (Robert Giaimo) از کانکتیکات

پاتریشا هریس (Patricia Harris) از منطقه‌ی کلمبیا

ت . انتقال منابع از حساب امانی

۰ ۱ در ساعت ۱ و ۳۵ دقیقه‌ی بعد از ظهر به وقت استاندارد شرقی

روز ۲۰ ژانویه، دولت الجزایر خروج به سلامت ۵۲ گروگان آمریکایی را
برای ایران و ایالات متحده تایید کرد.^۰

۰۲ در حدود ساعت ۲ بعد از ظهر به وقت استاندارد شرقی، پیرو
دستور بانک مرکزی الجزایر، بانک انگلستان ۳/۶۷ میلیارد دلار به بانک
فدرال رزرو پرداخت (که فدرال رزرو نیز متقابلاً آن را میان عاملین
سندیکاهای وام دهنده توزیع نمود) و ۲/۸۸ میلیارد دلار نیز به ایران
پرداخت. مانده‌ی ۱/۴۲ میلیارد دلار در حساب امانی باقی می‌ماند تا
اختلافات میان بانکهای آمریکایی و ایران در رابطه با مانده‌ی حسابهای
ایران نزد آن بانکها یا از طریق مذاکره یا از طریق داوری حل و فصل
شود.^۰